



فهرست مطالب

اهداف ترور جنایتکارانه و بزدانه «حسن نصرالله»، توسط ارتش متجاوز اسرائیل.....	۲
فلسطین و لبنان در آتش و خون	۴
این جنایت اولین جنایت طبقه بورژوازی ایران نیست، عادی‌سازی کارگرکشی در ایران	۵
سخنرانی پوپولیستی «پزشکیان» چراغ سبز او به آمریکا برای مذاکره و آشتی است.....	۷
موج جدید حملات وحشیانه جنگنده‌های اسرائیلی به لبنان ناشی از استیصال است.....	۸
به مناسبت دومین سالگرد غائله (زن، زندگی، آزادی) و چند درس مهم از آن.....	۹
نزاع جناح‌های حاکمیت در بستر تشدید مبارزه طبقاتی	۱۰
گزارشی از مراسم بزرگداشت رفیق فریدون منتقمی	۱۲
پیام‌های همبستگی به مراسم بزرگداشت «رفیق فریدون منتقمی».....	۱۴
به یاد رفیق عزیزمان «فریدون منتقمی»، عضو رهبری حزب کار ایران (توفان).....	۱۶
در جبهه نبرد طبقاتی، مروری بر اخبار و گزارشات کارگری شهریور ماه ۱۴۰۳.....	۲۱
حملات تروریستی و جنون‌آمیز اسرائیل واکنشی به شکستش در عرصه میدان.....	۲۳
«اینجا در نوار غزه هیچکس در امان نیست».....	۲۴
ترور کور دسته‌جمعی؛ جنایت رژیم صهیونیستی اسرائیل در لبنان و سکوت جمهوری اسلامی	۲۶
سخنی کوتاه در مورد آنچه در اولین مناظره انتخاباتی آمریکا گذشت.....	۲۷
ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده	۲۸
مبارزه با «سازمان تروریستی!» حماس بهانه‌ای برای نسل‌کشی در غزه	۳۰
گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش.....	۳۱
پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام	۳۲



اهداف ترور جنایتکارانه و بزدلانه «حسن نصرالله»، دبیرکل حزب الله لبنان توسط ارتش متجاوز اسرائیل

گسترده متحدان غربی تل آویو از این رژیم است. «جو بایدن»، رئیس جمهور آمریکا، و مقام‌های ارشد آمریکایی همگی هرگونه اطلاع قبلی خود را از حمله اسرائیل به ضاحیه بیروت مودیانہ انکار کردند. این در حالی است که هم جنگنده‌ها و هم بمب‌های سنگرشکنی که اسرائیل در حمله به ضاحیه استفاده کرده، ساخت آمریکا بوده‌اند. در این میان باید توجه داشت که دولت «بایدن» در ماه‌های گذشته و در خلال ۳۵۵ روز که از جنگ غزه می‌گذرد، هر مرتبه که اسرائیل دست به ترور و جنایتی بزرگ زده، خود را از آن بی‌اطلاع نشان داده و بر شدت و میزان کمک‌های آمریکا به اسرائیل در ابعاد مالی و تسلیحاتی اضافه شده که کم نشده است. از اینرو، به نظر می‌رسد که دولت آمریکا در پوشش بی‌اطلاعی خود سعی دارد اهدافش را در منطقه خاورمیانه (غرب آسیا) با استفاده از تحرکات اسرائیل به پیش برد. ارتش صهیونیستی نسل‌کشی فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها را از طریق جنگنده‌های اف ۳۵ آمریکا، بمب‌های دو هزار پوندی آمریکا و کمک ۳۰ میلیارد دلاری آمریکا به اسرائیل در سال جاری به اجرا درآورده است چند ماه قبل بود که «توماس فریدمن» ستون نویسنده مشهور «نیویورک تایمز» در گزارشی تأکید کرد که «نتانیاها» در روزهای باقی‌مانده به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا، هر چه در توان دارد، انجام خواهد داد تا زمینه را برای اوج‌گیری تنش‌ها در منطقه خاورمیانه فراهم کند و از این رهگذر، شانس «ترامپ» و جمهوری خواهان را جهت کسب پیروزی در انتخابات آتی آمریکا افزایش دهد.

به بیان ساده‌تر، «فریدمن» تأکید کرد که «نتانیاها» یکی از مؤلفه‌های مرتبط با بقای اسرائیل و خودش را روی کار آمدن مجدد «ترامپ» در قدرت می‌داند و در این مسیر، از هماهنگی بالائی با کارزار انتخاباتی «ترامپ» برخوردار است. سیاست خارجی دموکرات‌ها در طی سال‌های گذشته در غرب آسیا،

حزب الله لبنان روز شنبه، هفتم مهرماه، در بیانیه‌ای تأیید کرد که «حسن نصرالله»، دبیرکل این جنبش، در حمله جنایت‌کارانه رژیم صهیونیستی به ضاحیه جنوبی بیروت به شهادت رسیده است. ارتش متجاوز اسرائیل عصر روز جمعه، ششم مهرماه، منطقه‌ای مسکونی در ضاحیه جنوبی بیروت را هدف قرار داد. این حمله علاوه بر جان‌باختن و زخمی شدن ده‌ها لبنانی، ویرانی گسترده‌ای بر جای گذاشت. عملیات تروریستی اخیر اسرائیل در ضاحیه بیروت، تنها ساعاتی پس از سخنرانی «بنیامین نتانیاها»، نخست وزیر رژیم اسرائیل در سازمان ملل متحد، انجام شد. در جریان این سخنرانی، «نتانیاها» یک پیام مهم مخبره کرد و آن این بود که اگر ایران به اسرائیل حمله کند، اسرائیل نیز چنین خواهد کرد. به بیان ساده‌تر، به نظر می‌رسد «نتانیاها» در قالب این سخنرانی خود سعی داشته به این مساله اشاره داشته باشد که اگر ایران بنا داشته باشد به جنایت اسرائیل در ضاحیه واکنش نشان دهد، تل آویو نیز به این اقدام ایران پاسخ می‌دهد. از اینرو، «نتانیاها» بر آن بوده تا جای ممکن ایران را از تقابل با اسرائیل پس از عملیات ضاحیه دور نگه دارد. «نتانیاها» در جریان سخنرانی خود تهدید کرد که جایی در ایران نیست که دست‌های اسرائیل به آن نرسد. موضوعی که صرفاً متکی به توان و قدرت اسرائیل نیست و تا حد زیادی نتیجه حمایت‌های

لبنان، که با مشاهده مقاومت و شجاعت «نصرالله» و یارانش در دفاع از مرزهای لبنان، تصاویر «نصرالله» را سر دست می گرفتند و هم‌نوا با «جولیا پطرس»، آهنگ آجائی می خواندند. بسیاری از این خوانندگان و هنرمندان غیرمذهبی نظیر «هیفا وهبی» از علاقمندان «نصرالله» بودند که همزمان با جنگ ۳۳ روزه، ضمن اعلام حمایت از مقاومت، برای دادن اموال خود برای مقاومت اعلام آمادگی کردند. یکی از دلایل این اقبال جامعه لبنانی، برغم اختلافات عقیدتی، مشاهده این حقیقت بود که «نصرالله» و یارانش بر خلاف بسیاری از نیروهای سیاسی مدعی ملی گرایی لبنان، جان خود را سر دست گرفته و برای دفاع از وطن شان می جنگیدند. «نصرالله» در این مسیر حتی از قربانی کردن فرزندش دریغی نداشت و جان باختن «سید هادی نصرالله» در ۱۸ سالگی توسط اسرائیل، احترامی بالاتر از دیگر رهبران سیاسی لبنانی برایش به ارمغان آورد. رویکرد ملی و دفاع از مرزهای لبنان باعث شد سال‌ها فشار برخی احزاب لبنانی برای خلع سلاح به شکست بینجامد و این حزب با این استدلال که همچنان بخشهایی از لبنان تحت اشغال است، سلاح خود را برای دفاع از وطن حفظ نمود.

رابطه ایران با حزب الله لبنان و برخورد به ترور «حسن نصرالله»

بر کسی پنهان نیست که همه گروه‌های ملی و مذهبی تحت حمایت ایران در خاورمیانه تحت عنوان محور مقاومت، مانند سازمان حماس، حزب الله لبنان، حوثی‌های یمن، حکومت سوریه و جنبش عراق، اغلب به عنوان متحدین ایران شناخته می‌شوند، اما هیچ یک از جنبش‌ها به اندازه حزب الله به ایران نزدیک نیست. این بدان معناست که ترور «حسن نصرالله»، ضربه‌ای سخت‌تر از قتل «اسماعیل هنیه»، رهبر سیاسی سابق سازمان حماس، برای ایران خواهد بود.

حزب الله لبنان هم از نظر ایدئولوژی و هم از نظر عملیات در هماهنگی با ایران است در حالی که چنین همسویی با گروه‌های دیگر در منطقه وجود ندارد. به همین دلایل، نابودی توانائی‌های حزب الله و ترور رهبر آن، ضربه‌های بسیار بزرگ‌تری به ایران نسبت به ترور «هنیه»، رهبر حماس وارد خواهد کرد. از بین بردن زیرساخت‌ها و قابلیت‌های این نیروی مقاومت به همراه ترور رهبرش، ضربه‌ای سخت‌تر به ایران خواهد زد. اسرائیل می‌داند چگونه خود را برای نبرد آینده با ایران آماده کند. تضعیف و نابودی نیروهای مقاومت، که سپر دفاعی ایران‌اند، نقش مثبت و بازدارنده‌ای برای ایران ایفا می‌کنند، ایرانی که فاقد سلاح بازدارنده اتمی و همین‌طور از فساد و سردرگمی داخلی و اختلافات جناح‌های سیاسی و عدم پشتوانه مردمی رنج می‌برد.

ایران چه تصمیمی خواهد گرفت؟

به نظر می‌رسد تاکنون پس از ترور «هنیه» در تهران در درون

عمدتاً از سوی جمهوری خواهان و البته صهیونیست‌ها، به ناکارآمدی متهم شده است، اگرچه «بایدن» هرچه در توان داشت از حمایت مالی و معنوی به دولت «نتانیاهو» دریغ نکرد. شخص «ترامپ» نیز بارها تأکید کرده که اگر در قدرت می‌بود، جنگ غزه رخ نمی‌داد و «پیمان ابراهیم» به نحو بهتری به پیش می‌رفت. از اینرو، اوج‌گیری تنش‌ها در غرب آسیا از سوی اسرائیل می‌تواند سیاست دولت «بایدن» را در رابطه با منطقه مذکور ناکارآمد نشان دهد و این مسأله به نفع «ترامپ» و جمهوری خواهان است.

نفوذ امنیتی و جاسوسی اسرائیل در لبنان

اسرائیل از فناوری‌های پیشرفته‌ای در جاسوسی برخوردار است. فناوری‌هایی که عمدتاً هدیه قدرت‌های غربی به این حکومت جعلی هستند و ریشه در توانمندی‌های خود این رژیم ندارند. این همان مسأله‌ای بود که «حسن نصرالله» نیز مدتی قبل به آن اشاره کرد. با این حال، باید این نکته را نیز مد نظر داشت که به نظر می‌رسد رژیم اسرائیل از شبکه جاسوسی گسترده‌ای در خاک لبنان نیز سود میبرد؛ شبکه‌ای که در نقش پیاده نظام این رژیم در لبنان به فعالیت مشغول است و منافع آن را تأمین می‌کند. در ماه‌های گذشته نیز بارها و بارها نسبت به این مسأله هشدار داده شده و اساساً تحولات مدت اخیر نشان داده‌اند که تا چه اندازه میدان و حوزه جنگ اطلاعاتی، مهم و قابل توجه است و حتی می‌توان آن را مقدم بر بسیاری از تحرکات میدانی در نظر گرفت.

نقش «حسن نصرالله» در لبنان به عنوان رهبر جنبش ملی

«حسن نصرالله» از سال ۱۹۹۲ و پس از ترور «سید عباس موسوی»، توسط اسرائیل، دبیر کل قبلی حزب الله، رهبر این حزب شد و تاکنون بیش از ۳ دهه این سمت را بر عهده داشته، که زمانی طولانی است.

علاوه بر شکست و عقب‌نشینی ارتش متجاوز اسرائیل از مرزهای لبنان در سال ۲۰۰۰ که از پیامدهای تحرکات حزب الله بود، پیروزی این حزب در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶، که در نهایت با معاوضه ده‌ها اسیر با جنازه چند سرباز اسرائیلی خاتمه یافت، از مقاطعی بود که محبوبیت «نصرالله» را به شدت بالا برد. در مقاطعی کم‌تر رهبر شیعی و اسلامی و عربی، محبوبیتی به میزان او داشته است. او از قدرت سخنوری بالائی نیز برخوردار بود و بارها در مقاطع درگیری‌های داخلی لبنان و حملات اسرائیل، کلام و بیان و منطق‌اش، تأثیر مهمی در آرامش و راهبری حامیانش داشت.

با وجود ایدئولوژی اسلامی و شیعی، اما حرکت «نصرالله» و همراهانش در لبنان، کاملاً در قامت یک نیروی ملی لبنانی قابل تعریف بوده است. چه بسیار جوانان و دختران مسیحی و سنی و دروزی لبنانی و حتی کمونیست‌های لبنان، حزب کمونیست



فلسطین و لبنان در آتش و خون

سخنی کوتاه در مورد سازمان فلسطینی مقاومت حماس و حزب الله لبنان و اپوزیسیون چپ منحرف و پرو صهیونیستی امپریالیستی وطنی

شکی نیست هر دو جریان مقاومت فلسطینی و لبنانی؛ حماس سنی و حزب الله شیعه دارای ایدئولوژی اسلامی اند. ایدئولوژی هر دو این پدیده‌ها مانند همه ایدئولوژی‌های غیرپرولتری، ایدالیستی و ارتجاعی اند و قابل دفاع نیست. در انقلاب کبیر بورژوائی فرانسه تسلط این ایدئولوژی در مقیاس تاریخی پایان یافت و حقوق مدنی انسان‌ها به رسمیت شناخته شد، ولی از این پیشینه تاریخی و ارزیابی از ایدئولوژی ارتجاعی این نتیجه به دست نمی‌آید که سیاست آنها نیز در موارد مشخص الزاماً باید ارتجاعی باشد. هم اکنون سیاست وحشیانه دولت فرانسه، که بار قربانیان استعمار را به کول می‌کشد و دست‌اش تا مرفق به خون آزادیخواهان مسلمان و مسیحی در آفریقا و یا آسیا آغشته است، در این سیاست انقلابی است؟ فرانسه دولتی ارتجاعی، تجاوزگر، اشغالگر، سرکوب‌گر، ناقض حقوق بشر و حقوق دموکراتیک است و بی‌جهت نیست که خلق‌های آفریقا این هیولای هفت سر را از کشورشان اخراج کردند.

داوری در مورد فعالیت‌های حماس و حزب‌الله و یا هر سازمان و گروه دیگری باید بر اساس ارزیابی از سیاست آنها صورت گیرد که در مورد چپ ضدکمونیست ایران عمیقاً ارتجاعی است و آنها را به همدست آشکار صهیونیسم بدل کرده است و در واقع دست آنها را رو نموده است که دیگر جای حاشا باقی نمی‌گذارد.

آرزوی حمله نظامی به ایران

سران حکومت جمهوری اسلامی و رهبری آن این تحلیل نادرست وجود داشته و دارد که هر واکنشی به جنایت اسرائیل در شرایط کنونی تا انتخابات آمریکا باعث افزوده شدن به سبد رأی «ترامپ» خواهد بود و ورود به جنگ مستقیم خواست «نتانیاهو» و جناح افراطی اوست. این خط سیاسی به شدت تسلیم‌طلبانه، بویژه پس از روی کار آمدن «مسعود پزشکیان» و نفوذ جناح غراب‌گرا به سردمداری «جواد ظریف» و شرکا توان رزمی ته مانده ایران را تهی کرده است. لذا اسرائیل هم از این مسئله آگاه است و با خیال آسوده هر روز بر ابعاد جنایت خود می‌افزاید و سران نیروهای مقاومت را در فلسطین، لبنان، سوریه، یمن و عراق مورد هدف قرار می‌دهد. رژیم ایران از قضا منتظر پیروزی جناح دمکرات، «کامیلا هریس» در انتخابات آمریکا است تا پس از آن «به مقابله» با اسرائیل پردازد و اسرائیل هم در تلاش است تا قبل از انتخابات آمریکا کار رهبری حزب‌الله و سازمان حماس را تمام کرده و احتمالاً به نقاطی در ایران نیز حمله کند. اگر ایران در پاسخ به قتل «اسماعیل هنیه» در تهران مستقیماً پاسخ جدی می‌داد و راه لاف‌زنی «صبر انقلابی» را اتخاذ نمی‌کرد، آیا اسرائیل در چنین شرایط تهاجمی قرار می‌گرفت؟ تا این لحظه همه شواهد نشان می‌دهد که عدم واکنش صریح، به موقع و کوبنده ایران علیه اسرائیل شرایط کنونی لبنان را سبب گردید. یک نکته نیز شایان ذکر است که عملیات فاشیستی و بدون هرگونه ملاحظات بین‌المللی و قتل عام مردم غیر نظامی و بمباران امکان عمومی و فرار بیش از یک میلیون اسرائیلی و ناامنی در سراسر سرزمین اشغالی ناشی از قدرت و تدبیر و مسلط بودن بر اوضاع نیست، بلکه ناشی از شکست در غزه و ضعف و استیصال است. هنوز راه طولانی برای تعیین و تکلیف نهائی در این جنگ وجود دارد و این تازه آغاز سحر است؛ باید منتظر شد دید آیا ایران توان مقابله با اسرائیل را دارد و یا «به صبر انقلابی‌اش» ادامه می‌دهد!

اینکه این جنگ تا کجا ادامه خواهد یافت، آیا بازیگران اصلی گذار به پروژه نظم چند قطبی جهان و در رأسش چین و روسیه اتمی برای حفظ موقعیت خود و راه ابریشم هم که شده در مقابل گردن کلفتی و ماجراجویی اسرائیل و در خاورمیانه وارد عمل خواهند شد یا با تضعیف ایران و متحدین‌اش ناظر برهم خوردن این پروژه خواهند بود، بر ما روشن نیست و غیرقابل پیش‌بینی است!*

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم



این جنایت اولین جنایت طبقه بورژوازی ایران نیست، عادی سازی کارگرکشی در ایران ادامه دارد

هنوز دقایقی از آغاز اولین روز پاییز نگذشته بود که انتشار خبر تأسف بار انفجار «معدن زغال سنگ معدنجوی طیس» ایران را در بهت و اندوه فرو برد. اخبار افزایش لحظه‌ای تعداد قربانیان از دقایق اولیه صبح آغاز شد. هر لحظه از تعداد مفقودین به تعداد کشته شده‌ها اضافه می‌شد، تا یکی از بزرگ‌ترین و تلخ‌ترین حوادث معدنی جهان رقم بخورد.

سال ۲۰۱۰ وقتی «معدن سن خوزه» فرو ریخت و ۳۳ معدنچی جان باختند، عنوان بزرگ‌ترین فاجعه معدن را به آن دادند. در انفجار «معدن یورت» در سال ۱۳۹۶ هم ۴۴ نفر جان خود را از دست دادند.

حال در شب تلخ نخستین روز مهر ۱۴۰۳، آغاز سال تحصیلی، حادثه‌ای در طیس رخ داده که طبق چند روزنامه رسمی ایران تا لحظه کنونی ۵۲ نفر جان باخته و ۲۴ تن مصدوم شده‌اند.

دلایل این فاجعه و فجایع مشابه کدامند؟

گفته می‌شود نشت گاز حوالی ساعت ۲۱ شب گذشته در یکی از کارگاه‌های «شرکت زغال سنگ معدنجوی طیس» موجب انفجار شد. «محمدعلی آخوندی»، مدیرکل مدیریت بحران استانداری خراسان جنوبی در جمع خبرنگاران اظهار کرد:

«متأسفانه حادثه تلخی ساعت ۲۱ شب گذشته به دلیل تصاعد آبی گاز متان در محل یکی از تونل‌های معدن زغال‌سنگ شرکت معدنجوی رخ داد که موجب انفجار شد. در زمان حادثه انفجار ۶۹ کارگر در بلوک سی و بی این معدن زغال‌سنگ در طیس مشغول کار بودند». مدیرکل مدیریت بحران استانداری خراسان جنوبی

چپ ضدکمونیست با تئوری «مبارزه با دو قطب ارتجاعی» برای فریب مردم به میدان می‌آید و عمیقاً بر این نظر است که باید بر کشتار فلسطینی‌ها و سازمان‌های انقلابی آنها صحه گذارد و بر نسل‌کشی و جنایت ضدبشری صهیونیسم چشم بست. برای آنها جان انسان‌ها بی‌ارزش است، زیرا ایدئولوژی آنها «کمونیستی» نیست. این علامت تساوی‌گذاری عامدانه میان جمهوری اسلامی و جنبش مقاومت فلسطین، که آن را با چاشنی حجاب اجباری، آزادی همجنس‌گرائی، عدم تساوی حقوق برابر اجتماعی زن و مرد، تعدد زوجات، مخالفت با همجنس‌گرائی و عریان شدن داوطلبانه و... همراه می‌کنند، تا در ذهن خواننده ایرانی جاگیرد، به این منظور است که همان بلائی که بر سر مردم فلسطین در می‌آورند که رهبری حماس را پذیرفته و آنها را در یک انتخابات دموکراتیک برگزیده‌اند، بر سر ایران نیز بیاورند و ایران را مانند نوار غزه و جنوب لبنان بمباران و ویران کنند. همانگونه که صهیونیسم و غرب جنایتکار سرزمین‌های فلسطینی را به خاک خون کشیده و از مردم کشتار می‌کند، باید همین کار را در ایران انجام دهد. نوار غزه ویران و لبنان ویران و قتلعام مردم با آرزوی نابودی جنبش مقاومت برای آنها آینه تمام‌نمای ایران فرداست، زیرا برای آنها هم حماس و هم جمهوری اسلامی و هم حزب‌الله لبنان و هم جنبش یمن دشمنان واحدی هستند که از ما می‌طلبند به همدست صهیونیسم و امپریالیسم برای سوری‌ای کردن ایران و ویرانی ایران بدل شویم. نفرت این دشمنان ایران از سازمان‌های مقاومت نفرت از ایران، این سرزمین مادری ماست. هرگز نباید فریب لفاظی این چپ ضدکمونیست و همدست صهیونیسم را خورد. از مردم لبنان و جنبش مقاومت لبنان، که در حمایت از مردم غزه می‌جنگد حمایت کنیم و علیه متجاوزین صهیونیست و حامیان بی‌شرم غربی و اپوزیسیون مزدور ایرانی بایستیم! مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و مبارزه برای یک ایران آزاد، دمکراتیک و مستقل نمی‌تواند جدا از مبارزه و همبستگی با جنبش‌های رهائی‌بخش فلسطین، لبنان، یمن و... علیه صهیونیسم و امپریالیسم باشد! این دو مبارزه لازم و ملزوم یکدیگرند و در یک رابطه دیالکتیکی عمل می‌کنند و جز این نیست. زنده باد جنبش مقاومت فلسطین و لبنان علیه متجاوزین صهیونیست! *

با فساد همه‌گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز
انقلاب مبارزه کرد

(ایلنا)، که به خانه کارگر وابسته است، ۳۱ شهریور گزارش کرد فقط در شش ماه نخست سال ۱۴۰۳ ۶۴ معدن کار در «حوادث ناشی از کار» جان‌شان را از دست داده‌اند. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، که سال ۱۳۸۴ از سوی رهبر جمهوری اسلامی ایران ابلاغ شد و به دنبال آن مجموعه‌ای از قوانین و بخشنامه‌ها تحت عنوان «بهبود فضای کسب و کار» و «موانع‌زدایی از کسب و کار» یا «تسهیل سرمایه‌گذاری» حملات ممتد به امنیت کارگران در سه دهه اخیر هستند. روند خصوصی‌سازی در معادن به روایت مقام‌های مسئول در وزارت صنعت، معدن و تجارت به سرعت پیش رفته است. «رضا محشمی‌پور»، معاون وقت وزیر صمت خرداد ۱۴۰۳ گفته بود:

«در حال حاضر کمتر از ۱۵۰ پروانه معدنی بخش دولتی، بیش از ۱۲۰۰ پروانه اکتشافی بخش خصوصی را داریم؛ یعنی شاید بیش از ۱۰ برابر در بخش خصوصی فعالیت‌های اکتشافی معدنی شکل گرفته است.»

خصوصی‌سازی معادن با فروش معادن به بنیاد/بنگاه‌های وابسته به حکومت با کاهش نظارت یا همان بازرسی دو وزارتخانه مسئول، تعاون، کار و رفاه اجتماعی و صنعت، معدن، تجارت همراه بوده است. مدیرکل بازرسی کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ادعا کرده است که در سال ۱۴۰۲ بازرسان این وزارتخانه بیش از ۱۲ هزار و ۵۰۰ بازرسی از معادن انجام دادند. این ادعا اما با گزارش مرکز آمار با عنوان «وضعیت بهداشت و ایمنی معادن در حال بهره‌برداری کشور طی سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰» و فجایی که در معادن رخ داده است، همخوان نیست. کارکشی در ایران، بویژه در معادن ایران، امری عادی شده است. طبق آمار رسمی کشور تعداد قربانیان معدن طی ۱۲ سال به ۵۰۰ نفر رسیده است.

امروز بورژوازی مکار حاکم و حامیان حکومتی‌اش بیش‌تر سوگوار خسارات ماشین‌آلات بهره‌برداری هستند تا کارگران از دست رفته‌شان. در فرآیند اقتصادی، که سود اساس و مبنای همه چیز است و نه نیاز جامعه و بهره‌کشی از انسان مانند مبادله اشیا و کالاها بدیهی شمرده می‌شود، انتظاری بیش از این نباید داشت. کافی است نوع اظهارنظر برخی مقامات استانی و کشوری در این حوادث را بنگرید که مثلاً چنین اتفاقاتی در معادن را معمولی قلمداد می‌کنند یا به گفته یکی از وزرا، که در یکی از این حوادث گفته بود جان باختگان همه بیمه بودند و جای هیچ نگرانی نیست، تا بوی تعفن اخلاق نتولیرال‌شان مشمئزتان کند.

خبیر جان دادن معدنچیان طبس جامعه را در غم و اندوه فرو برد و انعکاس گسترده‌ای در داخل و خارج داشته است. هیاهوی سران حکومتی و اشک تماشایشان برای جانباختگان معدن کسی را نمی‌فریبید و این فاجعه اخیر هم همانند بقیه حوادث مشابه به غبار فراموشی سپرده خواهد شد، ولی در حافظه تاریخی کارگران آگاه بر تلنباری از کینه انقلابی انباشته خواهد شد تا سوخت موتور محرک آگاهی بخشی و سازماندهی کارگران را فراهم آورد و با وحدت و تشکیلات مسببین این فاجعه را به گورستان تاریخ پرتاب کنند.*

با بیان اینکه انفجار در معدن به صورت آتش‌سوزی یا تخریب دیواره‌های شدید نبوده، تصریح کرد: «تصادف گاز متان در تونل‌ها موجب خفگی نیروها در معدن زغال‌سنگ شده است. با توجه به غلظت گاز در تونل‌ها، که موجب انفجار در عمق ۲۵۰ متری به صورت ارتفاعی و ۷۰۰ متری به صورت مورب در معدن شده، امدادرسانی توسط هشت تیم تخصصی پنج نفره در حال انجام است.»

واقعیت اما این است طی سال‌های اخیر خبرهای فراوانی از افزایش کشته‌شدگان و آسیب‌دیدگان حوادث محیط کار در ایران منتشر گردیده است. بخش بزرگی از این آمار به حوادث مرتبط با کارگران معادن برمی‌گردد. به عنوان مثال از حوادث «معدن ذغال سنگ یورت» در استان گلستان، که به قربانی شدن ۴۰ معدنچی و زخمی شدن بیش از هفتاد نفر از آنان انجامید و همچنین «معدن طزره دامغان» که ۶ نفر را به کام مرگ کشانید و اخیراً در خرداد ۱۴۰۳، حادثه «معدن سازند اراک»، که به کشته شدن ۴ کارگر انجامید، می‌توان اشاره کرد. تنها با یک جستجوی ساده در فضای اینترنت می‌توان دریافت که به طور میانگین روزانه ۵ کارگر در اثر عدم پیش‌بینی‌های لازم در مورد ایمنی محیط کار جان خود را در ایران از دست می‌دهند. بی‌تردید این حوادث مسببین مشخصی دارند که در صورت پیگیری عادلانه و ضابطه‌مند قضائی حتا در چهارچوب قوانین متعارف بورژوائی قابل پیگیری و مجازات هستند. ولی آنچه از اهمیت بالاتری برخوردار است علت اصلی تکرار این فجایع و جنایت است که بطور مداوم تکرار می‌شود.

باید گفت ویرانی بزرگی، که هر روز و ساعت بر سر کارگران و علی‌الخصوص کارگران مشاغل سخت و زیان‌آور، مثل معدنچی‌ها آوار می‌گردد، فرایند خصوصی‌سازی صنایع و معادن کشور است که به بهانه واهی بهره‌ور کردن این بخش دست مالکان و پیمانکاران خصوصی را برای هر بی‌بند و باری و بی‌مبالاتی در مورد ایمنی محیط کار کارگران باز گذاشته و جان آنها را بازپچه دست سرمایه‌سالاران بی‌وجدان قرار داده است. به بیان دیگر در شرایطی که اموال و سرمایه‌های عمومی کشور هر روز به بهانه‌های واهی پیش گفته تحت آیات مقدس فرامین نظام اقتصادی «بازار آزاد» به بهای اندک در اختیار طبقه‌ای مفت خور و منفعت‌طلب واگذار می‌شود، نباید انتظار داشت که جان کارگران ارزشی بیش از ماشین و ادوات تولید برایشان داشته باشد. چه بسا این به اصطلاح کارآفرینان اینارگر، که از مهاجرت و خروج سرمایه‌های باد آورده‌شان چشم پوشیده‌اند و تمام توان و اراده خویش را در طبق اخلاص برای غارت منابع ملی پیش کش کرده‌اند، به مراتب ایمنی و نگهداری ماشین‌آلات را مقدم و ارجح از امنیت کارگران می‌دانند. رعایت نشدن موارد ایمنی به صورت مشخص از زبان کارگران یعنی نداشتن تهویه مناسب، اندازه‌گیری نکردن گاز متان در هر شیفت و نداشتن ابزار هشداردهنده و اهمال کارفرما.

آنچه که هفت سال پس از ریزش «معدن یورت» همزمان با تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶، در طبس رخ داد، مرگ‌بارترین واقعه در سالیان اخیر برای معدن‌کارانی است که بدون ابزار کار استاندارد به معادن نایمن فرستاده می‌شوند. خبرگزاری کار ایران

«جامعه جهانی باید فوراً خشونت را متوقف کند و هرچه زودتر آتش‌بسی دائمی برقرار گردد و وحشی‌گری دیوانه‌وار اسرائیل در لبنان، پیش از آنکه منطقه و جهان را به آتش بکشاند، متوقف شود. پیشنهاد می‌کنیم که تمامی مردم فلسطین، چه کسانی که اکنون در سرزمین مادری‌شان حضور دارند و چه آنهایی که مجبور به ترک خانه و کاشانه شده‌اند، در یک همه‌پرسی سراسری، آینده خود را تعیین کنند. «ما معتقدیم با چنین ساز و کاری می‌توان به صلحی پایدار رسید. تنها از این طریق است که مسلمان، یهودی و مسیحی می‌توانند در سرزمینی واحد و در آرامش و به دور از نژادپرستی و آپارتاید در کنار هم زندگی کنند». البته به این قسمت از سخنرانی «مسعود پزشکیان» نمی‌توان ایراد گرفت. وی وحشی‌گری اسرائیل و جنگ‌افروزی رژیم صهیونیستی را در غزه و لبنان و در منطقه به صراحت محکوم کرده و خواهان یک «همه‌پرسی» در سراسر سرزمین فلسطین و تشکیل یک حکومت بزرگ فلسطینی شده است. رژیم جمهوری اسلامی بارها اعلام داشته هر تصمیمی مردم فلسطین اتخاذ کنند، بدان احترام می‌گذارد و بدین رو راه را برای تشکیل «دو دولت» باز گذاشته است. اما طرح «همه‌پرسی» در سرزمین فلسطین برای تأسیس یک حکومت واحد در اجلاس سازمان ملل با هرانگیزه‌ای که باشد، سیاست صحیحی برای به چالش گرفتن رژیم استعمارگر، متجاوز و نژادپرست اسرائیل است.

«مسعود پزشکیان» در این اجلاس اما سه چهره اصلی تیم برجام را با خود برده است: «جواد ظریف»، «عباس عراقچی» و «مجید تخت‌روانچی». در حالی که اولی دیگر وزیر خارجه ایران نیست و مسؤولیت کنونی او قاعدتاً ربطی به سیاست خارجی ندارد، اما شناخته‌شده‌ترین چهره مذاکراتی و برجام است. همچنین ۹ بار از تحریم‌ها و مصایب آنها گفت و از ضرورت تعامل سازنده با جهان و تصریح کرد: شعار او که مورد استقبال مردم قرار گرفته، «اصلاحات» و «وفاق ملی» بوده است!

سخنرانی «پزشکیان» در کلیت خود تبلوری از ضعف و ترس و شکست و در عین حال کم‌رنگ جلوه دادن سیاست گردش به شرق و دلبری برای غرب و تسلیم بود. در این سخنرانی کلامی از ترور «هنیه»، رهبر سیاسی سازمان حماس در تهران نرفت و سخنی از انتقام سنگین نگفت. این سخنرانی نمایش و نمادی از قدرت نیست، بلکه ضعف و حسیض ذلت و درماندگی است. حکومتی که با غارت و سرکوب ملت پیوندش را با مردم از دست داده باشد، راهی جز تسلیم و خیانت و زد و بند با قدرت‌های خارجی برایش باقی نمی‌ماند.

با رجزخوانی و شعارهای بی‌پشتوانه و جدا از توده مردم نمی‌توان در مقابل دشمن خارجی ایستاد و این آشنه آشیلی است که امروز شاهدش هستیم. حملات مرگبار اسرائیل به لبنان و بی‌عملی رژیم ناشی از چنین سیاست خائنانه‌ای است که بدان اشاره رفت.*



سخنرانی پوپولیستی «پزشکیان» چراغ سبز او به آمریکا برای مذاکره و آشتی است

«مسعود پزشکیان» در سخنرانی اخیر خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، همان طور که در آغاز با «ورود به عصر جدید» برای ایران شروع کرد، در پایان نیز تلویحا از آمریکا و بلوک غرب خواست که دولت او را آماده از سرگیری فصل جدیدی در مناسبات سیاسی با ایران ببینند؛ فصلی که به گفته «پزشکیان» شرط اصلی آن احترام و رفع تحریم‌های ایران است «پزشکیان»، که در قامت یک غرب‌گرای اصلاح‌طلب و در یک انتخابات مهندسی شده پیروز شد، امروز برای نخستین بار در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد و اگرچه جنگ تجاوزکارانه در غزه و حملات اسرائیل به لبنان را در ابتدای سخنرانی خود گنجانده و محکوم کرد، اما برخلاف مواضع گذشته جمهوری اسلامی، سخنی از «نابودی صهیونیسم» بر زبان نیاورد و در حقیقت این «کشور» را «رژیم صهیونیستی» خواند. سخنان امروز «پزشکیان» نه تنها به علت اینکه نخستین حضور او در نیویورک بود، بلکه به علت آنچه او روز گذشته در گفتگو با خبرنگاران طرح کرده بود، مورد توجه قرار گرفت. «پزشکیان» روز گذشته گفته بود ایران به دنبال «پرهیز از جنگ با اسرائیل» و امروز هم بارها از «صلح طلب» بودن ایران سخن گفت.

«پزشکیان» در بخش دیگری از سخنرانی خود به بحران غزه و جنگ اسرائیل با سازمان مقاومت حماس در حدود یکسال گذشته اشاره کرد و گفت:

دادند رژیم صهیونیستی بعد از ارسال پیام‌های هشدار حمله، موج جدیدی از حملات در جنوب لبنان را آغاز کرده و چندین شهر را بمباران کرده است.

منابع لبنانی اعلام کردند که در حملات روز دوشنبه ارتش رژیم صهیونیستی به این کشور ۳۲۵ نفر جانباخته و ۱۲۰۰ نفر نیز زخمی شدند. تعداد کشته‌های بمباران جنایتکارانه اسرائیل در لبنان تا این تاریخ، روز پنجشنبه پنجم مهرماه، به ۷۰۰ نفر افزایش یافت و شمار مجروحان به ۲۰۰۰ نفر رسید.

پرسش این است چرا اسرائیل برغم اعتراضات جهانی به تشدید حملات علیه لبنان روی آورده است؟

یکم اینکه این حملات از سر استیصال و ضعف است و نه قدرت. فرار ۱ میلیون اسرائیلی از مناطق اشغالی، شکست در خلع سلاح سازمان حماس و آزادی اسرای اسرائیلی و طولانی شدن جنگ و همینطور بیش از ۷ هزار کشته و زخمی سربازان اسرائیلی یک شکست برای رژیم صهیونیستی اسرائیل است و نه پیروزی. ویران‌سازی و کشتار سبانه مردم غیرنظامی پیروزی به همراه ندارد، همانطور که در ویتنام نداشته است.

دوم اینکه نتانیاهو نخست وزیر صهیونیست در حالی با کشتار مردم لبنان در انفجار پیجرها به دنبال قدرت‌نمایی و نمایش تحقق ادعای بازگشت شهرک‌نشینان به شمال سرزمین‌های اشغالی بود که موشک‌باران گسترده حزب‌الله در این مناطق، که تا «حیفا» نیز رسیده است، عملاً پوشالی بودن این ادعا را آشکار و به شکست برای این رژیم و «نتانیاهو» مبدل شد. در این شرایط صهیونیست‌ها با کشتار بیش‌تر در لبنان به دنبال سرپوش نهادن بر این شکست خود هستند.

سوم اینکه نشست سالیانه سازمان ملل در حالی آغاز شده است که یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح نسل‌کشی در غزه است، که می‌تواند به بازخواست رژیم صهیونیستی و همدردی جهانی با غزه منجر شود. تحرکات صهیونیست‌ها نشان می‌دهد که آنها با کشاندن دامنه جنگ به لبنان برآند تا از یک سو مسئله غزه را به یک امر حاشیه‌ای مبدل سازند تا از رویکرد جهانی به فلسطین جلوگیری کنند و از سوی دیگر به زعم خویش با حمایت غرب و پرونده‌سازی علیه حزب‌الله، خلع سلاح و اقدام علیه حزب‌الله را پیگیری نمایند، تا آنچه را که در میدان جنگ بدست نیاورده است، از طریق دیپلماسی و فشار غرب کسب نمایند؛ حال آنکه واکنش‌های جهانی در محکوم‌سازی جنایات و تجاوزات رژیم صهیونیستی می‌رود تا این رویای صهیونیست‌ها به یک کابوس تازه برایشان مبدل سازد.

حملات فاشیستی رژیم صهیونیستی اسرائیل به لبنان را، که نقض تمام قوانین بین‌المللی است، محکوم کنیم و در مقابل این جبهه توحش و بربریت بایستیم!*



موج جدید حملات وحشیانه جنگنده‌های اسرائیلی به لبنان ناشی از استیصال است

حملات فاشیستی رژیم صهیونیستی اسرائیل به لبنان را، که نقض تمام قوانین بین‌المللی است، قویاً محکوم می‌کنیم و در مقابل این جبهه توحش و بربریت بایستیم!

جنگنده‌های اسرائیلی موج جدیدی از حملات وحشیانه هوایی خود را ظهر روز دوشنبه، ۲ مهر، ۲۳ سپتامبر به جنوب لبنان آغاز کردند و این حملات همچنان ادامه دارد. کانال ۱۴ تلویزیون رژیم صهیونیستی اسرائیل گزارش داد که ارتش اسرائیل ۱۲۰ حمله هوایی به لبنان داشته است که اکثر آن متمرکز به جنوب و منطقه بقاع بود.

وبسایت خبری «واللا» رژیم اسرائیل نیز گفت که این حملات گسترده، پیش‌دستانه بوده و منطقه وسیعی از لبنان را دربر گرفته است. این رسانه مانند ارتش اسرائیل مدعی شده است که هدف این حملات سکوها‌های موشکی دوربرد حزب‌الله در شمال دره بقاع بوده است.

خبرگزاری رسمی لبنان گزارش داد که رژیم اسرائیل ۸۰ حمله هوایی به مناطقی در النبطیه لبنان انجام داده است. بنا به گزارش رسانه‌های لبنانی، شهرک‌های «عیث‌الشعب» و «عیث‌رون» و «وادی» «زوطر» و «محرّونه» در جنوب لبنان هدف حملات هوایی رژیم صهیونیستی قرار گرفت. رسانه‌های لبنانی گزارش

آگاه» خبر فوری می‌رفت و بیت‌رهبری را در آستانه تسخیر توسط معترضین نشان می‌داد.

اصلاح‌طلبان و روحانی‌چی‌ها و «غنی‌نژاد»ها و «مسعود نیلی»ها هم به جای برخورد به سرکوب از یکسو و خشونت کور بی‌هدف و انتقام‌جویانه از سوی دیگر، بمب‌گذاری شاهچراغ را هم «کار خودشون» می‌دانستند و مرتب از فروپاشی شوروی عبرت می‌دادند و می‌گفتند اگر نظام هر چه زودتر به اصلاحات اساسی دست نزند، سقوط می‌کند. منظورشان از اصلاحات هم صراحتاً بازگرداندن مافیای «روحانی» و «جهانگیری» و قبیله‌های وابسته‌شان به سر سفره رانت و امضای دوباره «برجام» و «اف‌ای‌تی‌اف» بود، نه مبارزه با فساد و مقابله با نظم سرمایه‌دارانه هزار فامیل موجود و برانداختن نتولیرالیسم و قطع دست بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول. چند ماه بعد از تولد چیزی که از خارج نامش «انقلاب زن زندگی، آزادی» نامگذاری شد، «انقلابی» که به انقلاب مخملی و جنگ ترکیبی بیش‌تر خویشاوندی داشت، تا یک انقلاب واقعی، طرفداران شازده پهلوی و «علینژاد» و «اسماعیلیون»، حمله به جمهوری اسلامی را متوقف کردند و مشغول دریدن یکدیگر بر سر ته‌مانده بودجه‌های آمده از دولت‌های خارجی شده‌اند، کومله زحمتکشان و کومله کردستان چند نفر از یکدیگر را کشته‌اند، سپاه به‌جای فرار به ونزوئلا، موشک‌های پیرسونیک تست می‌کند و جمهوری اسلامی میلیون‌ها نفر را به‌بهانه جشن غدیر به میدان می‌آورد (جشنی که در آن از زن بی‌حجاب به‌همراه سگ بغلش و جوان خالکوبی کرده تا نیروهای مذهبی و سنتی کنار هم شادمانی می‌کنند). اصلاح‌طلبان به امید اینکه در انتخابات آتی مجلس چند صندلی به مثابه چند استخوان جلویشان پرت شود، فتیله را پایین کشیده‌اند و به اوج پیروزی‌شان در آینده امیدوار شدند. اما از همه جدی‌تر اینکه بعد از بمب‌خبری آشتی ایران و سعودی، تلویزیون اینترنت‌نشال هم «به فرموده» خیلی زیرپوستی جهت حرکت را تغییر داده و روی دعوای اپوزیسیون تمرکز کرد، طوری که با ده دقیقه تماشای اینترنت‌نشال مخاطب خود به خود به جمهوری اسلامی پناه می‌برد. واقعا که هزار باده ناخورده در رگ تاک است. آیا درسی از این همه هیاهو و شعارهای پوچ و امیدهای نو استعماری به‌حمایت خارجی و این همه کشته که جز یأس و سرخوردگی حاصلی نداشته است، گرفته خواهد شد یا باز هم ناظر بر بازتولید احیا و تکرار کسالت‌آور آن خواهیم بود؟ آیا درسی گرفته خواهد شد که نهضتی هر چند ناراضی و مخالف دستگاه روحانیت جبار و ستمگر اما فاقد تشکیلات، رهبری مستقل، سالم و دانا و برنامه روشن، به‌سرانجام خواهد رسید؟ اگر هرانسان مستقل و مسئولی فارغ از هیجان و جوگیر شدن فقط زحمت اندیشیدن کند که برای پیروزی به‌چه چیز نیاز دارد، پیروزی می‌شود!

انقلاب کار چند جوان دهه هفتادی و هشتادی و یا دانشجوی معترض نیست، بلکه کار میلیون‌ها توده مردم اعم از کارگر و برزرگر، کارمند و بازنشسته، پیر و جوان و دانشجو و همه آحاد جامعه است که در صورت رهبری انقلابی، دانا و کارگشته می‌تواند به پیروزی برسد و به حل ریشه‌ای معضلات اجتماعی بپردازد. درس‌آموزی از شکست‌ها مادر پیروزی‌های فردای ماست. از تاریخ بیاموزیم و خود را برای تحولات سرنوشت‌ساز آینده آماده کنیم!*



به مناسبات دومین سالگرد غائله (زن، زندگی، آزادی) و چند درس مهم از آن

نخست اینکه آنچه در شهریور ۱۴۰۱ تحت نام «انقلاب ژینا امینی» رخ داد، «انقلاب» نبود، ضد انقلابی بود که تحت نام «زن زندگی آزادی» بر اعتراضات مردم سوار شد و آن را به شکست کشانید.

دو سال پیش در ۲۵ شهریور ماه ۱۴۰۱، هموطن ما، «مهسا امینی» توسط گشت سرکوبگر ارشاد بخاطر «بدحجابی» بازداشت و در اثر اعمال فشار روانی و ارباب جانباخت. جانباختن «مهسا امینی» زمینه اعتراضات حق‌طلبانه و خودجوشی را علیه «حجاب اجباری» و «گشت ارشاد» فراهم آورد. انحلال گشت ارشاد و لغو پوشش اجباری دو مطالبه مشخصی بود که بعد از مدتی دامنه آن گسترش یافت و می‌رفت تا با مطالبات سایر طبقات و اقشار اجتماعی پیوند بخورد و شرایط مادی و اجتماعی به‌عقب راندن رژیم را فراهم آورد. اما متأسفانه چنین نشد و با مداخلات قدرت‌های امپریالیستی و رسانه‌های مرتبط با آن و احزاب و سازمان‌های وابسته و مشکوک به اجانب مصادره گردید و به شکست انجامید.

طرح شعارهای زودرس، وعده‌های توخالی و امید واهی به سرنگونی رژیم به یاری قدرت‌های غربی و نزاع اپوزیسیون ضدانقلابی سلطنت‌طلب و فرقه رجوی و انشقاق و چنددستگی در صفوف این محافل رنگارنگ اپوزیسیون کلاش و ارتجاعی جز افتضاح بیار نیآورد. قرار بود به زودی از هر درخت خیابان ولیعصر تهران یک آخوند عمامه بسر آویزان شده باشد، سران سپاه در حال فرار به ونزوئلا باشند و در استادیوم آزادی ابی و شروین آهنگ «برای» را اجرا کنند. آن‌سوتر «امانول مکرون» با تمام قوا مشغول دفاع از این «انقلاب ایران» بود و با رهبران دلقک و خودخوانده‌اش، نظیر «مسیح علینژاد» ملاقات می‌کرد و نرد عشق می‌باختن. «اینترنت‌نشال» هم هر دو دقیقه یکبار به نقل از «یک منبع



ذهن متبادر کند. اختلاطی که گاهاً با برجسب کمونیست یا سوسیالیست در مناظره‌ها از جانب جریان مخالف آنها اغلب موجب این خطای شناختی می‌گردد. برای روشن شدن موضوع لازم است به گرایش اقتصادی هر یک از جریانات اصلی سیاسی نظام جمهوری اسلامی نگاهی تاریخی بیاندازیم. صرف نظر از فضای نسبتاً باز ابتدائی بعد از پیروزی انقلاب که کمونیست‌ها و جریانات انقلابی هنوز سرکوب نشده بودند، متقارن با شروع جنگ ایران و عراق از حوالی سال ۱۳۶۰ بروز اختلافات گروه‌ها و جریانات خودی در نوع اداره کشور به خصوص در زمینه اقتصادی نمایان می‌گردد. بازاری‌ها و در رأس آنها مولفه مایل به ایفای نقش در بازرگانی بین‌المللی و به دست آوردن سهم بیش‌تر در این عرصه بودند و با اتکا به نفوذ و پیوند بنیادینی که با روحانیون سنتی داشتند، به رئیس‌جمهور وقت «سید علی خامنه‌ای» فشار می‌آوردند تا شرایط را برای مداخله بازار فراهم سازد. از سوی دیگر برخی از جریانات سیاسی بیش‌تر طرفدار این بودند که بازرگانی خارجی به خصوص تأمین نیازهای ضروری عمومی مردم باید بر عهده دولت باشد که در غیر این‌صورت نظام نوپا بر اثر فشار اقتصادی احتمالی ناشی از کمبود اقلام ضروری به خصوص در شرایط جنگی پایگاه اجتماعی خود را در خطر خواهد دید و چه بسا جریانات چپ و نیروهای انقلابی با بهره‌گیری از این فضا فرصتی دوباره برای بازسازی خود و نقش‌آفرینی به دست آورند. دامنه این اختلافات تا جایی گسترده شد که مولفه رئیس‌جمهور را تهدید کرد که در صورت ابقای نخست‌وزیر وقت «میر حسین موسوی» که مخالف مواضع آنها بود، در دوره دوم انتخابات از رقیب وی حمایت خواهد کرد. بدین ترتیب رئیس‌جمهور «علی

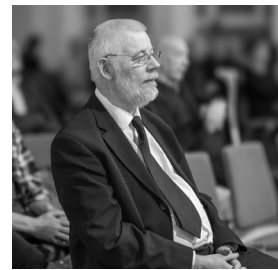
نزاع جناح‌های حاکمیت در بستر تشدید مبارزه طبقاتی

در بررسی نظریات اقتصادی جناح‌های سهیم در قدرت در ساختار سیاسی حاکم بر ایران اختلاف بین طرفداران «اقتصاد آزاد» و «عدالت‌خواهان» از موضوعات مهم و اساسی در مناظره‌ها و مباحث گروه‌های مختلف سیاسی است. در یکسو پیروان نظریه اقتصاد «بازار آزاد» فارغ از تعلقات سیاسی‌شان مروج تئوری‌های نظریه‌پردازان لیبرال غربی، نظیر «آدام اسمیت»، «میلتون فریدمن» و «هایک» به طرفداری از آزادسازی قیمت‌ها و حذف حمایت‌های دولتی اصرار می‌ورزند و راه حل معضلات اقتصادی کشور را در اجرای نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول جستجو می‌کنند و در دیگر سو جریان موسوم به «عدالت‌خواه» با نقد به عملکرد این سیاست‌ها در ادوار گذشته سعی در اثبات ناکارآمدی آنها و لزوم تغییر این رویه‌ها را یادآور می‌شود. لازم به یادآوری است که در هر دو جریان اصلی اصلاح طلب و اصول‌گرا می‌توان نمونه‌هایی از مواضع بالا را یافت، با این حال در مجموع می‌توان گفت که طرفداران آزادسازی اقتصاد از اکثریت معناداری در بین هر دو جناح برخوردارند. آنچه بیان آن ضروری به نظر می‌رسد، این است که هر دو جریان پیش‌گفته مخالف اقتصاد دولتی و با برنامه هستند و داعیه عدالت‌خواهی یا طرح برخی از نظریات برابری خواهانه جریان موسوم به «عدالت‌خواه» نباید شائبه انتساب آنها به هر نوعی از گرایش‌های عدالت اجتماعی را به

از وضعیت کنونی به نظر می‌رسد. این به این معنی نیست که جمهوری اسلامی در دهه اول حکومت خود حافظ منافع کارگران بوده، بلکه به این مفهوم که ساختار اقتصاد دولتی نظام به نسبت عادلانه‌تری از «بازار آزاد» از منظر طبقه کارگر است. آنچه امروز در قامت «عدالت‌خواهی» منتقد سیاست‌های ویرانگر لیبرالی سه دهه گذشته است، به صورت بنیادی با مبانی نظری آن مخالفت نمی‌کند، بلکه نتایج برآمده از آن یا بهتر بگوئیم مجریان آن را ناصالح و غیرمتعهد می‌پندارد. برخی از مبلغان این نظریه نه تنها منتقد مواضع اقتصادی رهبری نظام نیستند، بلکه با انتزاع جایگاه وی از دستگاه اجرایی کشور سعی در مبرا کردن وی از پذیرش مسئولیت این نتایج ویرانگر دارند. با وجود اینکه انتقادات آنها به اجرای سیاست‌های اقتصادی نتولیرالی وارد به نظر می‌رسد، لیکن در تحلیل نهائی فاقد یک نظریه منسجم و قابل اتکا برای مقابله با این وضعیت هستند. از اینرو در حالی که با برخی از سیاست‌های حذف یارانه‌ها، آزادسازی قیمت ارز یا عدم افزایش حقوق کارگران متناسب با تورم مخالفت می‌کنند در مورد حق داشتن سندیکای مستقل کارگری، که متضمن حقوق اساسی آنهاست حرفی به میان نمی‌آورند. اما نباید از نظر دور داشت با توجه به وضعیت نارضایتی اقتصادی کنونی جامعه، که زمینه اعتراضات عمومی را در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی علی‌رغم سرکوب حکومت فراهم کرده و با توجه به طرح نظریات مخالف «اقتصاد آزاد» از سوی عده‌ای در داخل حاکمیت فضای لازم جهت بهره‌برداری طبقه کارگر برای بهبود وضعیت خود و گام برداشتن به جلو تا حدودی فراهم است. با اینکه تسلط جریان «موتلفه» کمافی‌السابق بر اتاق‌های بازرگانی کشور به عنوان یکی از بزرگ‌ترین بازیگران عرصه تصمیم‌سازی برقرار است و اساس تفکر این جریان نه تنها آزادسازی اقتصاد، بلکه تکیه بر بازرگانی مالی غیرمولد است، به طوری که عملاً کشور را به یک فروشنده مواد خام و نفت و در عوض واردکننده تمام مایحتاج زندگی تبدیل کرده در بخش دیگری از حاکمیت، که تحت تحریمات بین‌المللی امکان چنین معاملاتی را با مشکلات امنیتی فراوان مقارن می‌داند، اراده نسبی در تقویت قدرت اقتصاد داخلی و در تسلط گرفتن منابع ارزی در دست دولت وجود دارد. این اراده بنیان‌گذار جریان موسوم به «عدالت‌خواه» است که در حال تئوریزه کردن نظریه اقتصاد شبه‌دولتی است که علی‌رغم پذیرش نقش بخش خصوصی به نظارت حداکثری دولت به عنوان اصلی‌ترین سیاست‌گذار اقتصاد معتقد است و تلاش دارد منابع اصلی تامین نیازهای اقتصادی جامعه را به دولت بازگرداند.

این استراتژی بیش‌تر از اینکه تامین‌کننده منافع طبقه کارگر باشد، به سود پیش بردن پروژه امنیت بقای حکومت در شرایط نزاع‌های بین‌المللی کنونی است، اما در عین حال فرصتی را برای فعالان کارگری ایران در پیگیری اهداف ضدخصوصی‌سازی و مطالبه برگرداندن مالکیت دولت بر بنگاه‌های بزرگ اقتصادی فراهم می‌آورد.*

خامنه‌ای»، که حمایت بازار و روحانیون سنتی را ضروری تلقی می‌کرد و به هیچوجه مقابله با خاستگاه اجتماعی خویش را در سر نمی‌پروراند، تصمیم به کنار گذاشتن «موسوی» در دوره دوم گرفت که البته با واکنش «رهبر» یعنی «روح الله خمینی» روبرو شد. موضع «رهبر» این بود که «در شرایط جنگ و با توجه به نگاه مثبت رزمندگان به نخست وزیر این تغییرات را به نفع کشور نمی‌دانم». نهایتاً پس از برخی جدال‌های لفظی و نامه‌نگاری‌های سیاسی به «آیت الله خمینی»، «میر حسین موسوی» موفق شد در دوره دوم دولت نیز نخست وزیر باقی بماند. در نتیجه این درگیری‌ها در سال ۱۳۶۶ انشعابی در جامعه روحانیت اتفاق افتاد و مجمع روحانیون مبارز موسوم به «جناح چپ» اعلام موجودیت کرد. از چهره‌های شاخص آنها می‌توان به «مهدی کروبی»، «صانعی»، «موسوی اردبیلی»، «خوئینی‌ها و «محمد خاتمی»، که بعدها رئیس‌جمهور شد، اشاره کرد. پس از فوت «آیت الله خمینی» و از دست دادن حمایت او توسط جناح چپ، فضا برای تغییر شرایط به نفع جامعه روحانیت مبارز هموار گشت. نه تنها «میر حسین موسوی» در دولت‌های بعد از آن نقشی نیافت، بلکه «علی خامنه‌ای» از سوی مجلس خبرگان به رهبری رسید و برخی بندهای قانون اساسی به همه‌پرسی گذاشته و به فراخور شرایط جدید تغییر کرد. «هاشمی رفسنجانی» و هم‌فکرانش با شعار «سازندگی» پس از جنگ به تئوریزه کردن آموزه‌های نتولیرالیسم در اقتصاد ایران پرداختند و در حالیکه از به کار بردن اصطلاحات «لیبرال» پرهیز می‌کردند، با تمام شدت و حدت در حال پیاده‌سازی عملی ایده‌های اقتصاد بازار آزاد بودند. فرآیندی که نتایج مصیبت‌بار آن تا به امروز گریبان جامعه، به خصوص طبقه کارگر را، رها نمی‌کند. بدون اینکه بخواهیم با مرور وقایع تاریخی پس از دوران «هاشمی» موجبات درازای کلام را فراهم کنیم، به این بسنده می‌کنیم که سیاست‌های اقتصادی پایه‌گذاری شده از ابتدای دهه هفتاد تا امروز و توسط تمام دولت‌های بعد از «هاشمی»، چه اصلاح طلب و چه اصول‌گرا به قوت ادامه یافت. و در تمام این دوران مورد حمایت «علی خامنه‌ای» قرار گرفته است. نمونه بارز این حمایت‌ها ابلاغ اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی با موضوع واگذاری صنایع و شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی توسط «رهبری» در ابتدای دهه هشتاد است، که واگذاری صنایع مهمی همچون نیشکر هفت‌تپه از عواقب هولناک آن بود. اقدامی که یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های کشاورزی، صنعتی کشور را، که در خاورمیانه بی‌بدیل بود، به مرز ورشکستگی کشاند و اعتراضات کارگری فراوانی را رقم زد. با توجه به این تاریخچه مختصر می‌توان گرایش اقتصادی حاکم بر بدنه اصلی جمهوری اسلامی و رهبری آن را لیبرال‌سرمایه‌داری ارزیابی کرد. اگرچه در دهه اول حیات جمهوری اسلامی گرایشات اقتصاد دولتی فائق بودند، ولی به هیچ‌وجه یک جریان عدالت‌خواه را نمایندگی نکرده‌اند، بلکه در بهترین حالت بیانگر یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری دولتی بوده‌اند که البته در احقاق حقوق طبقه کارگر بسیار کارآمدتر



در این مراسم شکوهمند که درخور شخصیت و ارزش والای رفیق فریدون بود، بیش از ۱۰۰ نفر شرکت داشتند. ابتدا سرود معروف گالیا که رفیق فریدون منتقمی با دکمه شعر گالیا، آن را همراهی کرده بود پخش شد. لازم به یادآوری است که صفحه گرامافون شعر گالیا، سروده هوشنگ ابتهاج شاعر بزرگ ایران، اولین اثر موسیقایی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بود که با همت و رهبری رفیق منتقمی در دورانی که سمت دبیر فرهنگی کنفدراسیون را به عهده داشت، توسط گروه کر واحد کنفدراسیونی شهر مونیخ تهیه شده بود.

سپس مجری مراسم یادبود به حضار خوش آمد گفت و مقدمشان را گرمی داشت. آنگاه به احترام رفیق فریدون یک دقیقه سکوت اعلام شد.

پس از آن دکلمه شعر زیبایی در وصف خصوصیات رفیق فریدون سروده م-داور، با صدای رسا و گرم وی پخش شد. آنگاه یکی از رفقای حزب کار ایران (توفان) پشت میکروفن قرار گرفت و متنی پر محتوا تحت عنوان «زندگی نامه رفیق فریدون منتقمی» را قرائت کرد. این متن بطور خلاصه به فرازهایی از فعالیت ها، مسئولیت ها و پیکارهای زندگی رفیق منتقمی، این کمونیست برجسته اشاره کرد که مورد توجه خاص حضار قرار گرفت. در بخشی از این یادنامه چنین آمد:

«حقیقتاً اصلن تصور نمی کردیم رفیق فری با این عجله برود، با این عجله ما را ترک کند. رفیق فریدون قلب فروزان آرمان های کارگران و زحمتکشان میهن ما بود. قلم رفیق فری از کسی واهمه نداشت و درد ها را جسورانه آشکار می کرد و بر ملاحظ زورگویان امپریالیست و صهیونیست و دشمنان بشریت می کوفت. از گفتن حقایق شانه خالی نمی کرد و برای آنکه کسی خوشش بیاید نمی نوشت. او دفاع از کارگران و تهیدستان را در سر لوحه گفتار، کردار و قلم خود داشت. رفیق «فریدون منتقمی» که در این سال های پیش به بیماری علاج ناپذیر سرطان

گزارشی از مراسم بزرگداشت رفیق گرانقدر فریدون منتقمی عضو برجسته هیئت مرکزی حزب کار ایران (توفان)

روز شنبه ۲۱ سپتامبر (برابر با ۳۱ شهریور ۱۴۰۳) مراسم باشکوه و متنوعی که به منظور بزرگداشت رفیق گرانمایه و دوست داشتنی، فریدون منتقمی - که در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ چشم از جهان فرو بست - در سالن خانه جوانان شهر فرانکفورت (همان سالنی که کنگره های سالانه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در آن اجرا می شد) برگزار شد.

دسته گل های زیبا، عکس های رفقا قاسمی، فروتن و رفیق منتقمی، عکس های مارکس، انگلس، لنین و استالین این بنیان گزاران مارکسیسم-لنینیسم و نیز عکسهای شهدای حزب ما، زینت بخش سالن بودند. در این مراسم از شرکت کنندگان با شیرینی، قهوه و نوشابه پذیرایی نیز به عمل آمد.

در راهروی مقابل سالن نیز میز کتاب حزب قرار داشت که مسئول میز به شرکت کنندگان در مراسم یک جلد کتاب «چگونه کمونیست شدیم»، به قلم رفیق فریدون منتقمی را تقدیم می کرد.

کلیه ایده ها و بار زحمات تدارکات و نیز مسائل تکنیکی این نشست بردوش رفقای هیئت تدارکات جشن بود که با تلاش های خستگی ناپذیر این رفقا با موفقیت برگزار شد. جا دارد که سپاسگزار زحمات رفقا باشیم و به آنها خسته نباشید بگوئیم.

در این قسمت از برنامه آقای حسین مهینی دبیر هنری جشنواره سینمای تبعید- سوند، متن مفصل و جالبی در رابطه با علاقمندی و فعالیت «رفیق منتقمی» در عرصه سینما و چگونگی آشنایی و همکاری خودش با «رفیق منتقمی»، که سرانجام به دوستی نزدیک انجامید، قرائت کرد و با طرح مسائل متنوع فرهنگی و هنری و بیان ذوق و توانایی «رفیق فریدون» در این عرصه مورد استقبال شرکت کنندگان در مراسم قرار گرفت.

پس از ۱۵ دقیقه استراحت و در آغاز بخش دوم رفیق شیرین، همسر «رفیق منتقمی» متنی سرشار از محبت و احساس قرائت کرد که حاضرین در جلسه را تحت تاثیر قرار داد.

آنگاه فرهاد فرجاد (یکی از مسئولان حزب دموکراتیک مردم ایران) که یکی از دوستان دوران جوانی رفیق منتقمی بشمار می آید، پشت میکروفن قرار گرفت و خاطراتی پیرامون زندگی مبارزاتی رفیق فریدون، که از دوره تحصیلات متوسطه آغاز گشته بود و تا آخر روزهای عمرش ادامه داشت به سمع حضار رساند.

پس از آن پیام احزاب برادر هندوستان و اکوادور که به همین مناسبت ارسال کرده بودند قرائت شد.

پیام های بسیاری به این مناسبت به دست حزب رسیده بودند که به علت ضیق وقت موفق به قرائت آنها نشدیم. و همه پیام ها در نشریات آینده توفان ارگان مرکزی حزب و توفان الکترونیکی منتشر خواهند شد.

آنگاه رفیق «دیترو» از طرف «سازمان برای احیای حزب کمونیست آلمان» پیام پرشور و گرمی به حضار ارائه داد. او در عین حال به نکاتی در مورد شخصیت رفیق فریدون، که او را از نزدیک می شناخت، و نیز تاثیر نظرات کمونیستی و دموکراتیک وی به اطلاع حاضرین رساند و در خاتمه با شعار «زنده باد همبستگی بین المللی» سخنان خود را به پایان برد.

سپس فیلم های کوتاهی از سخنرانی های رفیق منتقمی، از دوره های گوناگون به نمایش گذاشته شد که مورد توجه و استقبال گرم شرکت کنندگان در نشست قرار گرفت.

در این قسمت از برنامه «گروه موزیک ترانه» شهر ماینس مجدداً به روی صحنه آمدند و چند ترانه دیگر با صدای گرم خود به همراهی کیبورد اجرا کردند که مجدداً مورد استقبال گرم حاضرین قرار گرفت.

در پایان با پخش یک فیلم دو دقیقه ای از سخنرانی رفیق منتقمی، که به نوعی وداع با دوستان و رفقا را تداعی می کرد پخش شد و متعاقب آن سرود انترناسیونال نواخته شد و به این ترتیب مراسم یادبود با شکوه رفیق فریدون منتقمی با موفقیت به پایان رسید.

یادش گرامی

خاطرش جاودانه

و راهش پر رهرو باد!*

دچار شده بود، علی رغم ضعف ناشی از این بیماری لحظه ای آرام نداشت و در طی این سالها در کنار انبوه فعالیتها و مسئولیت های حزبی، کتاب خاطرات خود و مستندات تاریخی بسیاری را به نگارش درآورد که امید می رود تا بزودی انتشار یابد و در دسترس محققین و جوانان جوایای حقیقت قرار گیرند. رفیق فری تا چند روز قبل از مرگش نه تنها در نشریات حزبی بلکه حتی در دنیای مجازی نیز در تلاش بود و بی پروا علیه دشمنان کمونیسم، علیه امپریالیسم و صهیونیسم و نظام سرمایه داری و مزدورانش قلم می زد و از منافع کارگران و زحمتکشان ایران و جهان دفاع می کرد و الهامبخش مخاطبینش بود. رفیق فریدون انسانی فروتن و از سرشت ویژه، انسانی دوست داشتنی، رئوف و گشاده رویی بود. به واقع قلبی از تپش افتاد که مالمال از عشق و محبت به گویستان و یاران و در یک کلام عشق به انسان طبقاتی ورهایی او بود. لبخندی از لبان فروافتاد که امید و خوشبینی به زندگی و آینده تابناک بشری را که با محو نابرابری های اجتماعی و طبقاتی همراه است، نوید می داد و الهامبخش رفقا و یارانش بود. "این سخنرانی با شعر زیر و با استقبال حضار پایان گرفت.

**هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما**

ودر پایان به قول کارل مارکس: «اگر انسان در جسم خود فانی ست، در عمل تاریخی خود باقی ست!» و رفیق «فریدون» در خاطره ها و قلب های خانواده، رفقا و دوستانش و همه عاشقان راه آزادی، استقلال و سوسیالیسم باقی خواهد ماند. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

در این قسمت از برنامه نوبت به **گروه موزیک «ترانه»** از شهر ماینس رسید که با مهارت، استادی و زیبایی خاصی چند ترانه انقلابی را اجرا کردند. که مورد استقبال حضار قرار گرفت.

در بخش بعدی برنامه که به پیام های رسیده اختصاص یافته بود ابتدا پیام کوتاهی از شاعر و ترانه سرای بزرگ کشورمان استاد جنتی عطایی که در بزرگداشت رفیق منتقمی ضبط و ارسال کرده بود پخش شد.

سپس پیام های رفقا خسرو از پاریس، همرمز رفیق فریدون و بهرام افراشته از ایران که به همین مناسبت ارسال کرده بودند توسط یکی دیگر از رفقای هیئت رئیسه قرائت شد.

بعد از آن پیام صمیمانه دکتر بهمن نیرومند نویسنده و فعال سیاسی و یکی از دبیران اسبق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی به مطالبی پیرامون شخصیت و تاثیر رفیق فریدون در عرصه مبارزات ملی و دموکراتیک نظیر کنفدراسیون اشاره کرده بود قرائت شد.

تاریخ‌سازان، با جنبش ترقی‌خواهی در دوران معاصر می‌رزمد صبور و مغرور، بیش از نیم قرن، آگاهانه، در خدمت محرومان بود. در حقیقت، زنده یاد، فریدون منتقمی، همین بود که در کردار زندگی کرد.

به گلگشت جوانان، یاد (او) را زنده داریم، ای رفیقان خسرو از پاریس، سپتامبر ۲۰۲۴ میلادی

پیام رفیق «بهرام افراشته» از تهران

رفقای عزیز، درودهای کمونیستی‌ام را از راه دور بپذیرید از اینکه بزرگداشت رفیق گرامی فریدون منتقمی را برگزار می‌کنید، بی‌نهایت از شما سپاسگزارم. من هم بسیار مشتاق شرکت در بزرگداشت این رفیق عالم و مارکسیست و لنینیست برجسته هستم اما فعلاً شرایط برای چنین امری امکان‌پذیر نیست.


رفیق فریدون تا آخرین لحظات زندگی در خدمت طبقه کارگر بود و می‌توان با اطمینان نوشت او مارکسیست و لنینیستی بود که تحلیل بسیار دقیق از اوضاع سیاسی اجتماعی ایران داشت. فریدون نادر کمونیستی بود که در قبال طوفان‌های ضد کمونیستی، مقاومت و جسارت ویژه‌ای داشت و در افشای ضد کمونیست‌ها لحظه‌ای درنگ نکرد. فریدون با ایمان راسخ به مارکسیست و لنینیسم، که رهرو رفیق استالین بود، مبارزه قاطعی بر علیه روزیونیست‌ها و ترسکیست‌ها و دشمنان مارکسیسم و لنینیسم داشت. می‌توان با جسارت نوشت که فریدون جز نادر کمونیست‌هائی بود که برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم لحظه‌ای درنگ نکرد.

از مبارزات فریدون هر چقدر بنویسیم واقعا کم نوشته‌ایم. مبارزات او بر علیه نظم ستم‌شاهی و در چهل سال گذشته بر علیه نظام جمهوری اسلامی زبان زد عام و خاص بود. من تصور نمی‌کنم کسی به اندازه رفیق منتقمی بر علیه جمهوری اسلامی و امپریالیسم مبارزه کرده باشد. این مبارزه به شکل اصولی و دقیق در خدمت طبقه کارگر و خلق ایران صورت می‌گرفت. فریدون مظهر مبارزه بر علیه روزیونیسم و ترسکیسم و بر علیه امپریالیسم و جمهوری منفور اسلامی بود و کمتر کسی به این صورت و با این دقت مبارزه کرده باشد. فریدون مظهر مقاومت در قبال دشمنان خلق ایران و میهنان ایران بود. تحلیل او از ماهیت امپریالیسم آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین تروریست دولتی جهان در انطباق کامل با شرایطی که در آن به‌سر می‌بردیم قرار داشت. یاد او برای کسانی که قلب‌شان در خدمت به طبقه کارگر و مردم ایران می‌تپد، زنده باقی خواهد ماند.

یاد این مرد بزرگ جنبش کمونیستی ایران پایدار باد! با درودهای کمونیستی

«بهرام افراشته» از تهران
شهریور ۱۴۰۳

بشکری او قلم‌دست اگر پیچ از خدمت محرومان سر



مراسم بزرگداشت رفیق فریدون منتقمی

عضو هیأت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان،
دبیر فرهنگ و انتشارات کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور،
عضو هیأت مرکزی سازمان کارگران مبارز ایران،
عضو کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان)

Haus der Jugend
Deutschherrnrufer 12
60594 Frankfurt am Main

شبهه
۲۱ سپتامبر
ساعت ۱۷ تا ۲۰

برنامه:
« خوش آمدگونی
« اجرای سرود انترناسیونال
« زندگی‌نامه رفیق فریدون منتقمی
« اجرای موسیقی زنده و ترانه
« سرود و فرازهای از سخنرانی‌های رفیق فریدون منتقمی
« پیام شاعر و ترانه‌سرای مردمی (ابراج جنتی عطائی)،
« سخنرانی «حسین مهنتی» (دبیر هژری جنتواره بین‌المللی سینمای در تبعید - سوئد)
« و دیگر سخنرانان، خاطرها و قرائت پیامها

برگزارکننده: هیأت مرکزی حزب کار ایران (توفان) و تعدادی از اعضای سابق کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور

پیام‌های همبستگی به مراسم بزرگداشت «رفیق فریدون منتقمی»

در مراسم بزرگداشت «رفیق فریدون منتقمی» پیام‌های بسیاری از شخصیت‌ها، رفقای ایران، احزاب مارکسیست لنینیست برادر عضو در کنفرانس بین‌المللی دریافت گردید. برخی از این پیام‌ها در مراسم قرائت شد و اکنون سایر پیام‌ها را ملاحظه می‌فرمائید! در ضمن پیام‌هائی از حزب کمونیست انقلابی شیلی و برخی دیگر از احزاب بین‌المللی دریافت شد، که در شماره‌های آیند منتشر خواهند شد.

پیام رفیق «رضا خسروی» از پاریس، برای هم‌مرز پنج دهه پیکار برای آرمانی مشترک

بشکنی ای قلم، ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سر

دیدیم که چطور رفیق ما، فریدون منتقمی، با دست و قلم توانای خود، عجب با فرودستان، خلع‌یدشدگان گمنام، ارزش آفرینان،

پیام سازمان دموکراسی انقلابی هندوستان

هیئت تحریریه دموکراسی انقلابی هندوستان درگذشت رفیق فریدون منتقمی، رهبر فعال و برجسته حزب کار ایران (توفان) را به یارانش تسلیت می‌گوید.

رفیق فریدون فعالیت سیاسی خود را در دوران پهلوی بر علیه رژیم دست‌نشانده شاه آغاز کرد و پس از مدتی به حزب کار ایران (توفان) پیوست و تا آخرین لحظات زندگی خود یک کمونیست انقلابی فعال و نویسنده برجسته باقی ماند. ما همبستگی خود را با خانواده رفیق فریدون منتقمی و حزب کار ایران اعلام می‌داریم. یاد مبارزات و آثارش همچنان چراغی روشن برای انقلابیون ایران و سایر نقاط جهان باقی خواهد ماند.

هندوستان - سپتامبر ۲۰۲۴

(بورکینافاسو)

رفقای عزیز،
ما از اطلاعیه شما از فقدان رفیق فریدون منتقمی از اعضای برجسته رهبری حزب کار ایران (توفان) مطلع شدیم.
ما تسلیت صمیمانه خود را به خانواده وی و همه اعضا و دوستان حزب کار ایران (توفان) ابراز می‌داریم.
زندگی مبارزاتی کمونیستی که برای رهایی طبقه کارگر و مردم پیکار میکند، منبع الهام ما خواهد بود.

برادرانه

حزب کمونیست انقلابی ولتائیک

(بورکینافاسو)

پیام رفقای پاکستان، «رفیق شوکت غلی چوهدری»

دبیر کل جبهه کارگران پاکستان (پاکستان مزدور محاذ) رفقای گرامی،
از درگذشت رفیق فریدون منتقمی، عضو مرکزیت حزب کار ایران (توفان)، بسیار اندوه‌گین شدیم. ما همگی رفیق بسیار محبوبی را از دست داده‌ایم. این ضایعه‌ای است که همیشه با ما خواهد بود، اما مطمئن هستیم که مبارزه و آموزش‌های رفیق برای همیشه راهنمای فعالیت ما خواهد بود.

درد سرخ به مبارزه رفیق!

رفیق شما شوکت غلی چوهدری

دبیر کل جبهه کارگران پاکستان (پاکستان مزدور محاذ)

پیام سازمان برای ایجاد حزب کمونیست کارگران آلمان

رفقای عزیز،
با دروهای مبارزاتی، درگذشت رفیق فریدون منتقمی را به شما و خانواده‌اش تسلیت می‌گوئیم.

رفیق فریدون منتقمی چندین دهه برای رهایی از سرمایه‌داری و امپریالیسم دست به مبارزه زد. او همیشه با روحیه همبستگی بین‌المللی مدافع همکاری مارکسیست-لنینیست‌ها بود. ما او را برای چندین دهه به عنوان یک رفیق می‌شناسیم که حتی زمانی که با بیماری خود دست و پنجه نرم می‌کرد، وظایف خود را به عنوان یک کمونیست و انترناسیونالیست در اولویت قرار می‌داد. او همیشه آماده بود تا همه نیروی خود را وقف آرمان طبقه کارگر و رهایی مردم کند.

با توجه به تهدید فزاینده صلح و آزادی خلق‌ها توسط امپریالیست‌ها برای تسلط بر جهان، اعم از آمریکا، ناتو، آلمان یا چین و روسیه، روحیه مبارزاتی انترناسیونالیستی رفیق منتقمی الهام‌بخش تعمیق همکاری ما در کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست لنینیست است (CIPOML).

ما مطمئنیم که شما اندوه خود را از این فقدان به نیروی مبارزه

پیام همبستگی و همدردی «دکتر بهمن نیرومند»، یکی از دبیران اسبق کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی)

با درگذشت دوست و رفیق دیرین فریدون منتقمی جنبش علیه ظلم و ستم در میهن ما ایران یکی از یاران پر ارزش خود را از دست داد. منتقمی از دوران نوجوانی تا آخرین نفس از مبارزه علیه استبداد دست نکشید. من سالیان سال در کنفدراسیون شاهد تلاش خستگی‌ناپذیر او برای دفاع از منافع ملی و حقوق زحمتکش‌ان و تهی‌دستان بودم و علی‌رغم اختلاف نظرهایی که با او داشتم، هرگز احساس نکردم که او منافع گروهی یا شخصی را بر منافع ملی ترجیح می‌دهد. وفات دردناک او را به همسر مهربان و مبارزش شیرین عزیز و بستگانش از صمیم قلب تسلیت می‌گویم.

روحش شاد و خاطرش گرامی باد!

پیام پلاتفرم کمونیستی (ایتالیا)

رفقای عزیز
ابراز تأسف عمیق ما را برای از دست دادن رفیق فریدون منتقمی بپذیرید.

مرگ رفیق فریدون ضایعه بزرگی نه تنها برای حزب شما، بلکه برای جنبش بین‌المللی کمونیستی است.

الگوی درخشان زندگی مبارزاتی و کار رفیق فریدون منتقمی در قلب همه مبارزان راه طبقه کارگر و مردم ستمدیده باقی خواهد ماند.

لطفاً تسلیت ما را به خانواده رفیق فریدون برسانید.

با احساسات بین‌المللی،

پلاتفرم کمونیستی (ایتالیا)

پیام رفقای حزب کمونیست انقلابی ولتائیک



برای آزادی مردم ایران و طبقه کارگر تبدیل خواهید کرد.
با همبستگی ،
دیتهارت مولر
از طرف
سازمان برای ایجاد حزب کمونیست کارگران آلمان

پیام حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست اکوادور

رفقای حزب کا ایران (توفان) ،
از درگذشت تاسف بار رفیق فریدون منتقمی، از اعضای رهبری
حزب کار ایران (توفان)، مطلع شدیم. فقدان یک کمونیست
مارکسیست لنینیست با ویژگی‌های رفیق فریدون همیشه کمبود
ایجاد می‌کند، اما در عین حال، او و فعالیت‌اش سرمشقی برای
مبارزان حزب، برای کارگران، جوانان و مردم ایران است. بذر
کاشته‌شده توسط او در صدها کمونیست که اصول انقلابی را
برافراشته نگه خواهند داشت، به بار خواهد نشست.
ما از طرف مبارزان حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست
اکوادور اظهار تاسف و همچنین همبستگی خود را با رفقای
حزب کار ایران (توفان) و نزدیکان رفیق فریدون منتقمی ابراز
می‌داریم.

دبیرخانه کمیته مرکزی
حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست اکوادور

پیام حزب رنجبران ایران به مراسم بزرگداشت رفیق فریدون منتقمی

رفقا و دوستان گرامی!
امروز در اینجا گرد آمده‌اید تا یاد رفیق فریدون منتقمی را
گرامی دارید. او رفیقی بود که در رژیم شاهنشاهی و جمهوری
اسلامی یک‌دم از مبارزه علیه دیکتاتوری و سرکوب بازناستاد.
او یکی از پایه‌گذاران و دبیران کنفدراسیون جهانی محصلین و
دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی، رفیقی پیگیر و فعال در عرصه
جنبش دانشجویی بود. او به درستی در مبارزه دو خط مشی در
جنبش جهانی کمونیستی علیه رویزونیسم خروشچفی در جنبش
کارگری موضع گرفت.
ما درگذشت رفیق فریدون منتقمی را به خانواده، رفقا، دوستان
و حزب کار ایران (توفان) صمیمانه تسلیت می‌گوئیم. غم
درگذشت رفیق را به نیرو در خدمت سازماندهی طبقه کارگر
علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها و تحقق
سوسیالیسم تبدیل کنیم. یادش گرامی باد

حزب رنجبران ایران
شهریور ۱۴۰۳

به یاد رفیق عزیزمان «فریدون منتقمی»، مارکسیست - لنینیست برجسته و عضو رهبری حزب کار ایران (توفان)

متن سخنرانی رفیق نماینده حزب کار ایران (توفان) در مورد ۶ دهه از زندگی مبارزاتی «رفیق فریدون منتقمی»:

با سلام به دوستان، رفقا و حضار محترم!
«رفیق فریدون منتقمی» در ۱۹ ماه مه امسال، یعنی نزدیک به ۵ ماه پیش در اثر بیماری لاعلاج سرطان با ما برای همیشه خداحافظی کرد. حقیقتاً اصلاً تصور نمی‌کردیم رفیق فری با این عجله برود، با این عجله ما را ترک کند. رفیق فریدون قلب فروزان آرمان‌های کارگران و زحمتکشان میهن ما بود. قلم رفیق فری از کسی واهمه نداشت و دردها را جسورانه آشکار می‌کرد و بر ملاح زورگویان امپریالیست و صهیونیست و دشمنان بشریت می‌کوفت. از گفتن حقایق شانه خالی نمی‌کرد و برای آنکه کسی خوشش بیاید نمی‌نوشت. او دفاع

که نخستین بار در سال ۲۰۱۵ و سپس در سال ۲۰۱۷ تجدید چاپ شد. این کتاب شامل خاطرات و تجربیات او از دوران زندگی‌اش در ایران و فعالیت‌های سیاسی‌اش است. در این کتاب، وی به بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقش خود در آنها می‌پردازد. رفیق فریدون در **جلد دوم و سوم** خاطرات و تجربیات‌اش بطور مفصل به زندگی سازمانی و تحولات انقلابی ایران و جهان می‌پردازد و فراز و فرود زندگی سیاسی‌اش را برای وحدت و یگانگی رهبری طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی به تصویر می‌کشد. هدف رفیق فریدون از بیان این خاطرات آموزش از شکست‌ها و هموار کردن راه پیروزی برای نسل جوان و ادامه مبارزه سیاسی برای رهائی از یوغ نظام سرمایه‌داری است.

باید تاکید کنیم از جمله خصوصیات رفیق فریدون «انضباط در زندگی شخصی و حزبی، مسئولیت‌پذیری، وقت‌شناسی، وفاداری، پشتکار، دانش و شناخت از مقوله‌ها و مسائل ایدئولوژیک و سیاسی، بویژه سیاست روز، شناخت از امپریالیسم و عملکردش، شناخت دقیق از صهیونیسم و نقش‌اش در منطقه، نئولیبرالیسم، ایمان به مبارزه طبقاتی، میهن‌دوستی و ایران‌دوستی...» بود، که قوه تجزیه و تحلیل - بویژه تحلیل مشخص از شرایط مشخص - را در او ارتقاء می‌بخشید. انتقاد او به جریان‌های راست و حتی مدعیان چپ، که درک درستی از مارکسیسم - لنینیسم نداشتند، از ویژگی‌های او سرچشمه می‌گرفت. «استراتژی» و «تاکتیک» او در خدمت مبارزه طبقاتی و دفاع از زحمتکشان و عدالت اجتماعی بود. مسئولیت‌پذیری و فعالیت‌های رفیق فریدون چه در کنفدراسیون دانشجویان به عنوان دبیر فرهنگی چه در «سازمان م.ل. توفان» و چه در حزب کار ایران حقیقتاً مثال‌زدنی بود. با این همه وظیفه حزبی و فعالیت خستگی‌ناپذیر شبانه‌روزی، خم به ابرو نمی‌آورد و روحیه بخش رفقا بود. رفیق فریدون انسانی با مطالعه، خوش‌قلم، خوش‌بین و دارای احاطه کامل به ادبیات ایران، اطلاعات عمومی و تاریخی بی‌نظیر، درک و هشیاری و شم سیاسی قوی، احاطه به ادبیات مارکسیستی بود.

رفقا و دوستان عزیز،

قهرمانی و نه انفرادمنشی روشنفکری، از درخشان‌ترین تجلیات روح انسانی است که بدون شک از طبیعت انسان‌هایی مایه می‌گیرد که از تعلق خویش به توده‌های کارگر و از تعلق خویش به جامعه انسانی و ایده‌آل‌های با شکوه آن ایقان و ایمان دارند. از اینرو آگاهانه تمام نیروی خویش را، که از قدرت لایزال کارگران و زحمتکشان مایه می‌گیرد، وقف مبارزه در راه این آرمان نموده و به قهرمانان فناپذیر تاریخ مبدل می‌شوند. رفیق ما «فریدون»، در زمره این انسان‌های نامی جنبش انقلابی و کمونیستی ایران است.

از کارگران و تهیدستان را در سرلوحه گفتار، کردار و قلم خود داشت. رفیق «فریدون منتقمی» که در این سال‌های پیش به بیماری علاج‌ناپذیر سرطان دچار شده بود، علی‌رغم ضعف ناشی از این بیماری لحظه‌ای آرام نداشت و در طی این سال‌ها در کنار انبوه فعالیت‌ها و مسئولیت‌های حزبی، کتاب خاطرات خود و مستندات تاریخی بسیاری را به نگارش درآورد که امید می‌رود تا بزودی انتشار یابند و در دسترس محققین و جوانان جویای حقیقت قرار گیرند.

رفیق فری تا چند روز قبل از مرگش نه تنها در نشریات حزبی، بلکه حتی در دنیای مجازی نیز در تلاش بود و بی‌پروا علیه دشمنان کمونیسم، علیه امپریالیسم و صهیونیسم و نظام سرمایه‌داری و مزدورانش قلم می‌زد و از منافع کارگران و زحمتکشان ایران و جهان دفاع می‌کرد و الهام‌بخش مخاطبین‌اش بود.

رفیق فریدون انسانی فروتن و از سرشت ویژه، انسانی دوست‌داشتنی، رئوف و گشاده‌روئی بود. به واقع قلبی از تپش افتاد که مالا مال از عشق و محبت به دوستان و یاران و در یک کلام عشق به انسان طبقاتی و رهائی او بود. لبخندی از لبان فروافتاد که امید و خوشبینی به زندگی و آینده تابناک بشری را، که با محو نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی همراه است، نوید می‌داد و الهام‌بخش رفقا و یارانش بود.

رفیق «فریدون منتقمی» در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۳ خورشیدی در یک خانواده متوسط در شمال ایران، گرگان، متولد شد و دوران تحصیلات ابتدائی خویش را در تهران و سپس دوران متوسطه را در «دبیرستان هدف» با موفقیت به پایان رسانید.

«رفیق منتقمی» پس از پایان دوره متوسطه برای ادامه تحصیل به کشور آلمان آمد و در رشته مهندسی برق فارغ‌التحصیل شد. «رفیق منتقمی» در آلمان از همان ابتدا به جنبش دانشجویی متشکل در «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)» پیوست و پس از چندی نیز به عضویت «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و مرکزیت آن درآمد.

«رفیق فریدون منتقمی» در سال‌های قبل از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران در عرصه مبارزه ضد رژیم پهلوی و ضدامپریالیستی در جنبش دانشجویی نقش مهمی ایفا کرده است. او به عنوان دبیر فرهنگی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و در این سمت فعالیت‌های درخشان سیاسی و فرهنگی داشته است. انتشار چهار شماره «نامه پارسی» نشریه وزین سیاسی فرهنگی کنفدراسیون دانشجویان و همینطور اجرای درخشان **سرود گالیا** حاصل مدیریت و رهبری مدیرانه رفیق فریدون بود. وی علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، نویسنده‌ای توانا و تحلیل‌گری مسلط بر تحولات پیچیده ایران، منطقه و جهان بود.

«رفیق منتقمی» کتابی را با عنوان «چگونه کمونیست شدم» تحت عنوان «یادمانده‌هایی از فریدون منتقمی» منتشر کرده

زندگی «رفیق فریدون منتقمی» زندگی تماماً **سازمانی و تشکیلاتی** بود. و از همان آغاز فعالیت حزبی اش زبان و قلم شیوا و توانایی خود را در دفاع از آرمان‌های طبقه کارگر و زحمتکش ایران به کار انداخت و تا واپسین لحظات زندگی پُربار خویش نیز از این وظیفه بزرگ بازناستاد. ده‌ها آثار ارزشمند تئوریک و جزوات آموزشی و صدها مقالات تحلیلی از جمله فعالیت‌های رفیق است که به نام حزب‌اش منتشر گردید.

طبعاً فقدان رفیق فریدون با ویژگی‌هایی که داشت، از جمله توانایی تئوریک، تجربه سیاسی چند نسل، توانایی قلمی و نفوذ کلام و شخصیتی که داشت. و... برای هر حزبی یک ضایعه بزرگ است و کمبود ایجاد می‌کند، اما در عین حال، او و فعالیت‌اش سرمشقی برای رفقای حزبی، برای مرکزیت حزب و همه اعضا و هواداران حزب است. **بذری که توسط او کاشته شده**، آموزش‌هایش و آثارش پرچم حزب را برافراشته نگه خواهد داشت و راهش قاطعانه و متحدانه ادامه می‌یابد.

رفیق فریدون مسئولیت انتشار ۳۵۴ شماره توفان ارگان مرکزی حزب را بعهده داشت و بصورت خستگی‌ناپذیر و با انضباطی بی‌نظیر نشریه را هر ماه با مقالات وزینی از جمله در مورد مسائل مهم زیر منتشر می‌کرد.

« تحلیل از مسئله انرژی هسته‌ای به عنوان حق مسلم و قانونی ایران و بهره‌گیری از فن‌آوری اتمی و حق تحقیق و تفحص در این عرصه علمی و مخالفت با زورگویی‌های امپریالیستی و صهیونیستی

« تحلیل از امپریالیسم و تضادهای آنها در منطقه و جهان
« تحلیل از صهیونیسم و نقشش در منطقه و دفاع از خلق فلسطین

« بررسی مقوله تروریسم و تروریسم دولتی غرب، و امپریالیسم آمریکا بعنوان بزرگ‌ترین تروریست دولتی جهان و ناقض حقوق ملل و حقوق بشر

« نقد رویزونیسم معاصر، احیای سرمایه‌داری در کشورهای سابقا سوسیالیستی و گذار از رویزونیسم به سوسیال دمکراسی و سقوط حزب توده ایران

« تحلیل از اپوزیسیون چپ اسرائیلی در ایران و افشای حزب کمونیست کارگری پیروان منصور حکمت

« تحلیل در مورد گذار از نظم تک‌قطبی به نظم چند قطبی، تضعیف دلار، افول آمریکا و عروج قدرت‌های تازه‌نفس چین و روسیه و تاکتیک طرح صلح و ممانعت از گسترش جنگ و خطر جنگ جهانی سوم

« تحلیل طبقاتی در مورد ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و پیوند مبارزه دمکراتیک مردم با مبارزه ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد تحریم و تجاوز و دفاع از استقلال سیاسی و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی و تاکید بر اینکه سرنگونی این رژیم فاسد و جنایتکار وظیفه مردم ایران است و نه قوای متجاوز بیگانه، که تنها و تنها منافع

غارتگرانه خویش را در نظر داشته و با هدف مستعمره کردن ایران به کشور ما حمله خواهد کرد. امپریالیست‌ها هرگز حامی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر نبوده‌اند. ریاکاری بر پیشانی آنها نوشته است.

« تحلیل و بررسی مقوله اعدام در جامعه طبقاتی و افشای ریاکاری قدرت‌های امپریالیستی در سو استفاده از مقولات دمکراسی، آزادی و حقوق بشر

« تحلیل در مورد ضرورت حزیت و تشکل مستقل کارگری در جامعه و شرح وظایف حزب طبقه کارگر و وظایف اتحادیه کارگری

اینها همه گنجینه پر باری است برای حزب ما تا بتواند محکم و استوار به راهش ادامه دهد.

در یک کلام «رفیق فریدون»، یک مارکسیست - لنینیست برجسته، جسور و بی‌باک و از خود گذشته، نظریه پرداز و یک سازمان‌دهنده حرفه‌ای بود. وی یک عاشق به معنای واقعی کلمه بود؛ عاشق توده‌های رنج و کار، عاشق مارکسیسم - لنینیسم و مؤمن به راهش.

او هیچگاه از سختی کار، از ضربات پی در پی بر پیکر تشکیلات و عزیزترین رفقایش نمی‌نالید، بلکه با عزمی راسخ‌تر و اراده‌ای پولادین‌تر علیه ارتجاع و امپریالیسم و تمامی مظاهر سرمایه‌داری می‌رزمید و روحیه امید به پیروزی را در دل‌ها می‌نشاند و گرمابخش رفقا و یارانش بود.

«رفیق فریدون» از هر بند انگشتش هنر می‌بارید، هنر سازماندهی، هنر خویشن‌داری و صبر و استقامت، هنر تداوم مبارزه، هنر روحیه‌بخشی و تقویت تشکیلات و ادامه راه جانباختگان حزبی و شوق به پیروزی و گرفتن انتقام طبقاتی از بورژوازی به عنوان طبقه مسلط، برانداختن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و سرانجام محو طبقات و زوال دولت و تحقق جامعه کمونیستی بازتابی از آرمان انقلابی و رویای انسانی رفیق بود.

نگاه رفیق فریدون به وحدت حزبی و تلاش برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر

رفیق فریدون در سراسر زندگی سازمانی‌اش وحدت حزبی و کمونیستی را در سر لوحه فعالیت‌اش قرار داده بود. رفیق معتقد بود وحدت باید بر اساس مسائل تعیین‌کننده، ماهوی و کلان، که بیان ماهیت تشکل‌ها هستند، صورت پذیرد، سایر مسائل، به منزله موارد اختلافات جزئی و غیرعمده باید در چارچوب حزب واحد طبقه کارگر مورد بررسی قرار گرفته و با احترام به اصول سازمانی حزبی و رعایت موازین لنینی سازمانی، در خدمت وحدت حزب واحد حل و فصل شوند. در حل این

تقویت جنبش کمونیستی و گسترش حزب و فعالیت حزبی در شرایط سخت مرگ و زندگی الهامبخش حزب ماست، تا از این پایداری و اصولیت حزبی بیاموزیم و آن را به نسل جوان کمونیست منتقل کنیم.

نقش رفیق فریدون به عنوان دبیر فرهنگی در کنفدراسیون جهانی و سازماندهی برگزاری یادمان پنجاهمین سالگرد تاسیس این کنفدراسیون تحسین برانگیز است.

یکی از تلاش‌های حزب ما، حزب کار ایران (توفان) برای ارج نهادن به مبارزه یک نسل دانشجویان ایرانی در خارج از کشور برگزاری پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی بود. ایده این امر نخست در درون حزب پرورده شد و رفیق فریدون مسئول شد گام‌های نخست را در این عرصه بردارد. با فعالان و دبیران سابق کنفدراسیون جهانی تماس برقرار کرده و آمادگی آنها را برای همکاری و اهمیت امر بزرگی، که در پیش بود، جلب کرد. اکثریت ایرانیان و جوانان سابق، که در کنفدراسیون فعال بودند و همچنین فعالان سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون، که کنفدراسیون از حقوق آنها در زندان‌ها دفاع کرده بود، شرکت داشتند. بیش از یکسال تدارک این نشست طول کشید، همه نیروهای مومن به مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک از فعالان جبهه ملی، فعالین حزب کار ایران (توفان)، بخشی از کادرها، برخی فعالان سابق اتحادیه کمونیست‌ها و حزب رنجبران، در این تلاش مشترک شرکت کردند. نتیجه این تلاش بی‌سابقه بود. ۵۰۰ نفر در این گردهم‌آئی حضور داشتند که در تاریخ کنفدراسیون چنین جشن با شکوهی همراه با ویدئو، فیلم، موسیقی، کر، سخنرانی، گزارش و کلا، میز کتاب، خاطره‌گویی و انتشار مقالات به صورت وسیع و... سابقه نداشته است. هفت ساعت برنامه مدون در شبکه مجازی پخش شد. از شهدای کنفدراسیون تجلیل به عمل آمد و از مبارزات کنفدراسیون به خوبی و نیکی یاد شد. صرف شرکت صدها نفر در این نشست بیان این امر بود که کنفدراسیون از چه ارزش و محبوبیتی در میان ایرانیان برخوردار است. در حقیقت در آن روز در عمل یکبار دیگر حقانیت کنفدراسیون از طریق این بزرگداشت به نمایش گذارده شد. و بی‌شک رفیق فریدون منتقمی در به ثمر رساندن این جلسه نقش تعیین‌کننده ایفا کرد به همت رفیق فریدون منتقمی ۱۲ جلد کتاب در مورد کنفدراسیون دانشجویان ایرانی نیز تحت نام «توفان و کنفدراسیون» به رشته تحریر درآمد و به زودی منتشر خواهند شد.

وی در مقدمه این کتاب نوشت:

«روشن است تاریخ کنفدراسیون، که تاسیس‌اش قبل از تاسیس «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» بوده است، طبیعتاً قدیمی‌تر از تاریخ توفان است. هدف ما از نگارش این کتاب بیان نقش و نظریات سیاسی «سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» در زمان حضورش در کنفدراسیون می‌باشد. این نوع

مسایل باید به اهمیت کلان و حل جز در خدمت کل، اصل «وحدت-انتقاد-وحدت»، یعنی مبارزه با انگیزه تقویت وحدت حزب توجه کرد. مبارزه سالم درون حزبی، که براساس اصول فوق است، گویای زنده بودن حزب، احساس مسئولیت حزب و دموکراتیک بودن روابط درونی آن است. این مبارزه درونی دموکراتیک به تقویت حزب منجر می‌شود. بر همین اساس وحدت اصولی حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران در ندای وحدت و در ادامه وحدت با تشکل «مارکسیستی - لنینیستی توفان» و «راه آینده» محقق شد. و رفیق فری بر این تجربه تاریخی تاکید می‌کرد، که همه م-ل‌ها، همه سازمان‌ها و تشکل‌هایی که به م-ل و انقلاب کبیر اکثر شوروی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در شوروی، در دوران رفیق لنین و استالین اعتقاد دارند، باید و می‌توانند در تشکل واحد گرد آیند. حل اختلافات باید با دورنما و هدفمند بوده و در خدمت بنا و تقویت حزب طبقه کارگر صورت گیرد. حزب مظهر حافظه تاریخی طبقه کارگر، الهامبخش تداوم مبارزه این طبقه و به منزله عامل آگاه، شرط پایان دادن به پراکندگی است. رفیق فری تاکید داشت این حزب است که به مبارزه بی‌امان با تفکرات خرده بورژوائی و بورژوائی آنارکوسندیکالیستی، دنباله‌روی از «توده کارگر» و جنبش اکونومیستی دست می‌زند و نشان می‌دهد که نظریه تحریف‌شده «آزادی طبقه کارگر بدست خودش» و بدون نیاز به رهبری حزب و عامل آگاه، یکی از شگردهای ایدئولوژیک مبارزه بورژوازی بر ضد طبقه کارگر در قالب «کارگری‌گری» است. تنها این سیاست است که به پراکندگی و روحیات فرار از انضباط، مسحور منش فردپرستی بودن، نقطه پایانی می‌گذارد. مبارزه با پراکندگی باید با برافراشتن پرچم حزبیت و نشان دادن راه وحدت از طریق عامل آگاه طبقه کارگر، برای نیل به وحدت و تقویت حزب طبقه کارگر صورت گیرد. تنها این مبارزه، یعنی مبارزه‌ای با برنامه، آگاهانه، روشن، سنجیده، هدفمند و با احساس مسئولیت کمونیستی راه درمان پایان‌بخشی به پراکندگی حاکم است. رفیق فریدون بر این اصول پای می‌فشرد که حزب طبقه کارگر ایران نه تنها باید مظهر استحکام ایدئولوژیک و استقلال سیاسی این طبقه باشد، بلکه باید با مبارزه خویش بر ضد تفکرات تفرقه‌افکنانه خرده بورژوایی و بورژوایی، به وحدت سازمانی طبقه کارگر سر و سامان داده و نفس وجود و فعالیت‌اش شرط ضروری برای پایان دادن به پراکندگی است و نه برعکس. حزب عامل آگاه و پرچمدار مبارزه با پراکندگی است و به همین جهت نمی‌تواند تسلیم شرایط پراکندگی بوده و به این شرایط تشمت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی تن در دهد. حزب باید به مثابه عامل آگاه، آگاهانه به مبارزه با این روحیه تشمت خرده بورژوائی و پراکنده‌طلبی بپاخیزد و مهر خویش را به رفع پراکندگی و صدمات ناشی از آن در پس از بروز رویزویسیسم در جنبش کمونیستی ایران بزند. نگرشی به زندگی رفیق فریدون منتقمی و تلاشش برای

و در باره نظریات‌شان فاقد هرگونه ارزشی است. این ادعاها کذب محض‌اند.

تاریخی که ما به آن می‌پردازیم، تاریخ رویدادها و فعالیت‌های توده دانشجویی در خارج از کشور نیست. هدف ما جمع‌آوری اسناد مبارزاتی این جنبش علیه هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم نیز می‌باشد. علی‌رغم اینکه این کار نیز به جای خود مثبت است و باید انجام شود که عملاً نیز با انتشار بررسی‌های موجود انجام گرفته است، هدف ما بررسی مبارزات سیاسی درونی جنبش دانشجویی و اثبات حقانیت نظریات «توفان» در برخورد به آن نظریات انحرافی است که تلاش داشتند کنفدراسیون را به کثراه ببرند. خط‌مشی کنفدراسیون جهانی از آسمان نیفتاده است، بلکه محصول مبارزه درونی میان نقطه نظریات گوناگون است. «توفان» در این عرصه، نظرات مشخص دانشجویی خودش را داشته و از این نظریات و خط‌مشی تا روز آخر دفاع کرده است.

بیان تاریخچه سیاسی این مبارزات و عرصه‌های تلافی نظریات گوناگون، زمینه آموزنده‌ای برای نسل مبارز آتی ایران است تا از این همه تجربیات، که بر قله‌ای از فداکاری و تلاش فراوان هزاران انسان بپا شده است، بیاموزند.

رفقا، دوستان گرامی!

بی‌شک در گذشت رفیق فریدون ضایعه‌ای بزرگ برای جنبش کمونیستی ایران و همه انقلابیون راستین نیز محسوب می‌شود. نگرشی به زندگی رفیق «فریدون منتقمی» و تلاشش برای تقویت و گسترش حزب و فعالیت حزبی در شرایط سخت مرگ و زندگی الهام‌بخش حزب ماست، تا از این پایداری و اصولیت حزبی بیاموزیم و آن را به نسل جوان کمونیست منتقل کنیم.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

و در پایان به قول کارل مارکس: «اگر انسان در جسم خود فانی‌ست، در عمل تاریخی خود باقی‌ست!» و رفیق «فریدون» در خاطره‌ها و قلب‌های خانواده، رفقا و دوستانش و همه عاشقان راه آزادی، استقلال و سوسیالیسم باقی خواهد ماند.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

با تشکر از شما!*

بررسی تاریخی؛ سیاست ما را در کنفدراسیون در مبارزه با رژیم شاه، با امپریالیسم و صهیونیسم و با خط‌مشی‌های نادرست دانشجویی سایر احزاب سیاسی فعال در درون کنفدراسیون، که می‌خواستند این مشی‌های انحرافی را به کنفدراسیون تحمیل کنند، بیان می‌کند. بیان این واقعیات را ما برای آموزش از تاریخ ایران مفید می‌دانیم. ما می‌خواهیم در این کتاب درک خودمان را از یک سازمان توده‌ای و دموکراتیکِ ضدامپریالیستی بیان داشته و نشان دهیم که چرا این نظریه و تنها این نظریه صحیح بوده است و چه مبارزاتی سازمان ما انجام داده تا با نظریات انحرافی سایر سازمان‌های سیاسی در درون کنفدراسیون مبارزه کند و سال‌های متمادی مانع شود که کنفدراسیون توسط آنها به بیراهه رود. این اقدام ما طبیعتاً نه بر اساس ادعا؛ بلکه باید بر اساس اسناد غیر قابل انکار کتبی که در زمان خودش منتشر شده است، متکی باشد.

در زمینه بررسی تاریخ کنفدراسیون جهانی مطالب متعدد؛ ولی قابل انتقادی به چاپ رسیده‌اند که به هر صورت می‌توانند در آینده‌ی مطلوب مبنای خوبی برای پژوهشگری علمی تاریخی، همه‌جانبه، «بی‌طرفانه» برای آگاهی و آموزش نسل جوان باشند. «توفان» تنها به بررسی آن بخش از فعالیت کنفدراسیون جهانی می‌پردازد که خودش در آن شرکت مستقیم داشته و یا اشاره به آن برای درک بهتر مواضع توفان اهمیت دارد. به همین جهت نیز نام «توفان و کنفدراسیون» را برای این اثر برگزیده‌ایم. تاریخ کنفدراسیون وسیع‌تر از این نوشته و تاریخ جنبش دانشجویی ایران در داخل و خارج از کشور به مراتب عمیق‌تر؛ گسترده‌تر و آموزنده‌تر از آنچه است که تاکنون منتشر شده‌اند. حکومت‌های استبدادی و مَحْتَنَقِ در ایران تاکنون مانع از آن گشته‌اند که تاریخ از منظر منافع طبقات تحت ستم و سرکوب شده نوشته شود.

ما تلاش می‌کنیم تا نقطه نظرهای خویش را در مورد پاره‌ای مسایل مورد مشاجره و درک خودمان را از نگارش تاریخ کنفدراسیون بیان کنیم. هرچه باشد «سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» یکی از ارکان‌های مهم کنفدراسیون جهانی بود و با نقش تعیین‌کننده‌ای که در طی فعالیت خویش برای پاسداری از مشی صحیح در کنفدراسیون جهانی، به ویژه در فدراسیون آلمان، یعنی در قوی‌ترین و موثرترین فدراسیون کنفدراسیون جهانی کسب کرد، نقش مهمی در رهبری جنبش دانشجویی در سال‌های آخر موجودیت کنفدراسیون ایفاء نمود. ما در اینجا از همه سازمان‌های سیاسی خارج از کشور می‌طلبیم نقطه نظریات دانشجویی خویش را بر اساس اسناد منتشر کنند. نظریاتی را که داشته‌اند و در ارگان‌های سیاسی خود منتشر کرده‌اند، با دلایل انتشار آن به سمع مردم ایران برسانند. پاره‌ای از این «قهرمانان» نه ارگانی داشتند که نظریات خویش را در آن بنویسند، نه کمیته دانشجویی و نه بخشنامه داخلی و امثالهم. ادعاهای امروزی درباره گذشته «انقلابی‌شان»

نشان داد که در بر همان پاشنه سابق می‌گردد و دولت چهاردهم نیز خیال یارگیری از میان مردم را ندارد و غضب‌اش برای زحمتکشان است و عشو‌اش برای سرمایه‌داران داخل و خارج! کارگران و زحمتکشان ایران اگرچه از سیاست سرکوب نظام سرمایه‌داری اسلامی رنج می‌برند، ولی تمامی زخم‌هایشان از این جهت نیست، بلکه ناشی از فقدان تشکلات مستقل کارگری، فعالیت‌های بی‌هدف و خودجوش و بعضاً دشمنانه بعضی از فعالین کارگری علیه تشکل‌یابی و سعی در معرفی تجمع به جای تشکیلات «مجمع عمومی»، ضدیت علیه مبارزات صنفی و مبارزه حزبی، تکمیل‌کننده سرکوب همه‌جانبه حاکمیت است. سرکوب مزدی، سرکوب تشکلات، جلوگیری از تشکل‌یابی، تزریق تفکرات ضدتشکل‌یابی و تزریق تفکرات فردگرایانه و فرهنگ «گلیم خودت را از آب بیرون بکش» از طرف حاکمیت و تفکرات ضدحزبی، تفکرات ضد مبارزات صنفی، ناامیدی و بی‌صبری و تفکر چریکی، تفکرات تروتسکیستی، ریختن آب پاکی بر دستان امپریالیست‌ها و نئولیبرال‌ها با نقاب انقلابی‌گری از طرف گروه‌ها و فعالین چپ و راست، شرایط مبارزاتی کارگران را سخت‌تر از آنچه می‌بایست باشد، کرده است.

علی‌رغم تمام وقایع تلخ در شهریورماه، کارگران و زحمتکشان به مبارزه برای بدست آوردن مطالبات خود به مبارزه‌ای بی‌امان ادامه دادند و رخدادهای مبارزاتی چشمگیری را رقم زدند. در ادامه به بررسی بخشی از این مبارزات در بخش‌های مختلف کارگری می‌پردازیم.

نفت، گاز و پتروشیمی

کارگران و کارکنان صنعت نفت، گاز و پتروشیمی در شهریورماه پرشور و پرقدت، مبارزات خود را استمرار بخشیدند و با اعتصابات و تجمعات در مناطق جنوبی و البته در دیگر مناطق ایران همبستگی و پیگیری خود را به نمایش گذاشتند. ورود اعضای خانواده پرسنل عملیاتی صنعت نفت ساکن در شهرک‌های مسکونی، مبارزه کارگران را پرچلاتر از قبل به صحنه کشاند.

کارگران و کارکنان شاغل در شرکت‌های نفت فلات قاره، مناطق نفت‌خیز و ملی حفاری، نفت و گاز پارس عسلویه، پالایش گاز فجر جم، پالایش گاز پارسیان، کارکنان ارکان ثالث (شرکتی-پیمانکاری) در منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس، کارگران پیمانکاری پارس جنوبی، پالایشگاه‌های مجتمع گاز پارس جنوبی، پروژه پتروشیمی ارغوان گستر ایلام، پالایشگاه گاز پارسیان واقع در استان فارس، پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی بندر ماهشهر، سکوی‌های ۴۰گانه، کارگران کف بگیر صنعت نفت و ... در اعتراض به مطالبات بر زمین مانده خود و همکاران‌شان با اولویت اصلاح نظام حقوق و دستمزد و اصلاح قراردادهای مناطق و شهرهای مختلف و در تقریباً اکثر روزهای ماه شهریور دست به تجمع و اعتراض زدند و علاوه بر



در جبهه نبرد طبقاتی، مروی بر اخبار و گزارشات کارگری شهریور

ماه ۱۴۰۳

همچو شیران بدراند و به لب می‌خندند
دشمن همدگرند و به حقیقت یارند
(مولوی)

تابستان با انفجار در معدن «معدن‌جو» در طبس و قتل عمد کارگران به پایان رسید و ماه مهر را، دانش‌آموزانی بدون پدر آغاز کردند و دانش‌آموزانی نیز از تحصیل بازماندند و این در حالی است که اصلاح‌طلبان با تمام قدرت به صحنه بازگردانده شدند، تا دل سرمایه‌داران نئولیبرال اتاق بازرگانی و امپریالیست‌های غربی را به‌دست آورند و البته حتی نیم‌نگاهی هم به مطالبات کارگران و زحمتکشان پرتاب شده به اعماق دره فقر و کارگاه‌های ناپیم رو و زیرزمین نیانداختند و خیال آن را هم ندارند تا شرایط بهتری را برای کارگران شاغل و بازنشسته فراهم کنند.

اگرچه در انتخابات ریاست جمهوری و بعد از آن جناح‌های درون حکومت برای هم شاخ و شانه کشیدند و چنگ و دندان به یکدیگر نشان دادند ولی نه در پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی خانه‌خواب‌کن و ایران برابده نئولیبرالی با یکدیگر اختلاف دارند و نه در سرکوب مستقیم مزدی و سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان تفاوتی میان‌شان است.

شروع کار «پزشکیان» با چراغ‌سبز برای غرب و البته بستن «شمشیر آخته از رو» برای زحمتکشان همراه بود. اعلام سیاست گران‌سازی بنزین، نان، شیر، گوشت و دیگر مایحتاج مردم

مربیان و شاغلان در مراکز آموزشی را در تنگنای نان شب قرار دهد، رو به نابودی می‌رود و آینده‌ای را رقم خواهد زد که دره عظیم اختلاف طبقاتی در آن پیداد خواهد کرد.

معلمان، نیروهای نهضت سوادآموزی، معلمان خرید خدمت، بازنشستگان فرهنگی، نیروهای خدماتی آموزش و پرورش، معلمان پیش‌دبستانی و ... در شهریورماه نیز همچون گذشته در اعتراض به وضعیت نامشخص استخدامی، نداشتن امنیت شغلی و معیشتی، حقوق و مزایای زیر خط فقر، عدم اجرای طرح رتبه‌بندی، کمبود نیرو و ... در شهرهای تبریز، تهران، اصفهان، خمینی شهر، کرمانشاه و ... دست به تجمعات اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات عدیده خود شدند. اجرای سیاست‌های نئولیبرالی شرایط به غایت وحشتناکی را برای فرهنگیان بوجود آورده است که بدون مبارزه مشترک و متشکل با کارگران و دیگر زحمتکشان قابل حل نخواهد بود.

پرستاران و کادر درمان

پرستاران و کادر درمان علی‌رغم تلاش فراوان و مایه گذاشتن از جان خود برای ارائه خدمات، از امنیت شغلی و معیشتی برخوردار نیستند. در ماه‌های گذشته و خصوصاً مرداد ماه، تجمعات اعتراضی بسیاری در شهرهای مختلف کشور برگزار کردند. ولی جز وعده و مبلغ اندک یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان ناقابل و البته «بازداشت عده‌ای از پرستاران»! چیز دیگری دریافت نکردند و اگرچه از آن شور اعتراضی اندکی کم شد، ولی در شهریور ماه پرستاران و پرسنل اورژانس علاوه بر تلاش برای آزادی همکاران خود، در شهرهای مختلف از جمله «شهرکرد، اصفهان، خرم‌آباد، خمینی شهر، بابل، سبزوار، شیراز، کرمانشاه، گرگان، بندرعباس، بوشهر، تهران، همدان، یزد، ایلام، نیشابور، بهبهان، قم، کاشان، رودبار و .. برای برآورده شدن مطالبات برحق طبیعی، انسانی و قانونی خود و همکاران‌شان دست به تجمع زدند و اگرچه باز هم پرستاران استان البرز با اتهامات واهی احضار شدند، ولی از مطالبه‌گری و حق‌خواهی خود دست برنداشتند. از مهم‌ترین اعتراضات پرستاران و کادر درمان می‌توان به اعتراض به دستمزد زیر خط فقر و اجبار به اضافه‌کار با حق‌الزحمه بسیار ناچیز اشاره کرد. پرستاران خواستار اصلاح قانون تعرفه‌گذاری، ترمیم دریافتی‌ها، حذف اضافه‌کار اجباری و اجرائی شدن فوق‌العاده خاص و ... هستند.

کارگران صنوف دیگر

کارگران واگن پارس اراک، پیمانکاری کارخانه فولاد نیشابور، قراردادی شرکت نورد و لوله سمنان، پیمانکاری آذربایجان شرقی و غربی، شمس انزلی، لاستیک بارز کرمان و رانندگان بخش درون شهری کرج، کارگران شهرداری منطقه سه شهر زاهدان، شهرداری ایلام و آتش‌نشانان زنجان، در اعتراض به شرایط نامناسب شغلی، دستمزد زیر خط فقر، عدم امنیت شغلی، تبعیض، سرکوب و شرایط امنیتی، تهدید و سرکوب،

خواست‌ها و مطالبات مزدی و امور مربوط به قراردادهای مطالبه حق تشکل را محکم‌تر از گذشته مطرح ساختند. کارگران نفتی، که همواره پیشگام مبارزات طبقه کارگر ایران بوده‌اند، همواره بر تشکل‌یابی اصرار ورزیده و خواهان ایجاد تشکلات صنفی مستقل کارگری بوده‌اند. عدم وجود سندیکا در تک تک محیط‌های کاری ایشان و عدم ارتباط تشکلاتی سراسری بین کارگران نفتی و مابین ایشان با دیگر کارگران از معضلات بزرگ مبارزات کارگران است که کارگران برای رفع آن و بدست آوردن این حق طبیعی و قانونی خود مبارزه می‌کنند.

بازنشستگان

بازنشستگان، این عزیزانی که تمام عمر خود را در راه آبادانی این مرز و بوم سپری کرده‌اند، بعد از چند دهه کار و تلاش، حال که وقت استراحت‌شان رسیده، متأسفانه به دلیل اجرای سیاست‌های کاملاً خطا و نابودکننده نئولیبرالی این نظام سرمایه‌داری مقدس! نه تنها خیال آسوده‌ای ندارند، بلکه از دسترسی به سلامت و حداقل‌های زندگی نیز محروم شده‌اند و روزی نیست تا به جای استراحت و داشتن آرامش در کنار عزیزان‌شان، در شهرهای تهران، شیراز، اهواز، شوش، همدان، ساری، خرم‌آباد، رشت، مریوان، بیجار، اردبیل، شاهرود، سوادکوه، سنگرود، سنندج، مشهد، زنجان، ارومیه، تبریز، کرمان، بروجرد، کرمانشاه، اصفهان و ... در اعتراض به فقر و نداری، دزدی، فساد، غارت، گرانی و تورم، دستمزدهای ناچیز، تبعیض و نابرابری و وضع معیشتی خود دست به تجمع اعتراضی زنند و مطالبات برحق خود را فریاد نکشند.

بازنشستگان کارگری تأمین اجتماعی، فرهنگی، کشوری، لشکری، مخابرات، فولاد و معادن و ... در روزهای هفته در اقصی نقاط ایران در مقابل صندوق‌های بازنشستگی، ادارات تأمین اجتماعی، ساختمان مخابرات، فرمانداری، استانداری، وزارتخانه‌ها، مجلس و ... تجمع می‌کنند تا حق زندگی شایسته‌ای را بدست آورند که حق طبیعی و انسانی هر شهروند است. اهم مطالبات ایشان «آزادی بازنشستگان، کارگران و معلمان زندانی، دستمزدهای بالای خط فقر، درمان رایگان، اجرای مصوبات و قوانین، اجرای همسان‌سازی حقوق، خدمات رفاهی و ...» است.

گروه‌های مختلف بازنشستگان نیز علی‌رغم مبارزه مستمر، از نداشتن تشکلی، که تمامی آن‌ها را به یکدیگر مرتبط کند و مبارزات پراکنده بازنشستگان اصناف مختلف را در بستری مشترک رهبری کند، رنج می‌برند. ایجاد تشکل صنفی سراسری علاوه بر آنکه بازنشستگان را با یکدیگر مرتبط می‌کند، می‌تواند مبارزات مشترکی را همراه با شاغلان نیز رقم زند.

فرهنگیان

هیچ جامعه‌ای بدون داشتن نظام آموزش و پرورش سالم و با برنامه نمی‌تواند به پیشرفت نائل آید و وزارت آموزش و پرورش که به دست بخش خصوصی سپرده شود و معلمان و



حملات تروریستی و جنون آمیز اسرائیل واکنشی به شکستش در عرصه میدان در غزه و منطقه

است

رویداد تروریستی انفجار پیجرها در لبنان در شرایطی رخ داد که رژیم صهیونیستی اسرائیل در نبرد زمینی غزه شکست خورده و اکنون برای جبران این شکست بر شدت مواضع خود مبنی بر حمله قریب‌الوقوع به خاک لبنان افزوده است. حتی برخی منابع اعلام کرده‌اند که «تتانه‌ها» با برکناری «یوآف گالانت»، وزیر جنگ اسرائیل سعی دارد هر چه سریع‌تر سناریوی حمله به لبنان را محقق کند. در این راستا، اسرائیل عملاً با ترتیب دادن عملیات تروریستی انفجار پیجرها، این پیام را به مقاومت لبنان رسانده که سعی دارد برخی از نیروهای موثر حزب‌الله را از چرخه فعالیت‌های میدانی و عملیاتی خارج کند.

درست به همین دلیل بود که برخی از منابع خبری لبنانی هشدار داده‌اند که انفجار پیجرها در لبنان و سوریه تا حد زیادی نیز معطوف به شناسائی نیروهای مقاومت از سوی رژیم صهیونیستی اسرائیل بوده و لازم است که افکار عمومی لبنان و سوریه نسبت به این مساله هوشیار باشند و تا جای ممکن اقدام به تهیه فیلم و عکس و به اشتراک گذاشتن آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی نکنند. اینکه رژیم تروریستی و متجاوز اسرائیل قبل از انجام هرگونه اقدامی علیه خاک لبنان دست به اجرای عملیات انفجار پیجرها زد، رخدادی است که می‌خواهد خود را پیروز میدان در افکار عمومی داخلی و بین‌المللی جا بزند. در شرایط کنونی اسرائیل تلاش دارد جنگ را به سوئی بکشانند که نقطه قوت اوست و آنهم بخش ترور از راه دور و با توسل به ابزار الکترونیکی است که کل جهان غرب در اختیار او می‌گذارد.

در نهایت باید گفت که سال‌هاست جریان جبهه مقاومت در منطقه از رهگذر استفاده از وسایل الکترونیکی و بسترهای طراحی شده در قالب آن متحمل ضرباتی می‌شود. «زمانی یحیی عیاش»، پدر

عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، مشکلات بیمه‌ای، معوقات مزدی و ... اعتصاب، تجمع و راهپیمایی اعتراضی ترتیب دادند و خواستار رسیدگی و توجه به مطالبات خود شدند. از اهم خواسته کارگران، آزادی کارگران زندانی است. در مواردی نیروهای سرکوبگر به بازداشت و تهدید کارگران پرداخته و مواردی نیز کارفرمایان به تهدید و تعهدگیری اقدام می‌کنند. در این موارد اعتراض بیش‌تر همه کارگران را موجب می‌شود ولی در اکثر موارد تجمعات اعتراضی کارگران بی‌نتیجه ادامه و یا خاتمه می‌یابد که دلیل اصلی آن نداشتن تشکل و برنامه اعتصابی و عدم آگاهی به قوانین و حق و حقوق کارگری است خبرهای خوش در شه‌ریور آزادی تعدادی از کارگران و معلمان بود و بازگشت به کار تعدادی از کارگران اخراجی گروه ملی فولاد، که البته تلخی فاجعه معدن معدن‌نحو نگذاشت تا شیرینی پیروزی‌ها به کام کارگران و زحمتکشان بنشیند. حرص و آز سرمایه‌داران و سپردن تمام حق و حقوق به سرمایه‌داران از طرف رژیم سرمایه‌داری اسلامی، کارگران را در شرایط ناایمن محیط کار رها کرده و هر روز خبر تلخ مرگ و مصدومیت کارگران، مردم ایران را عزا‌دار می‌سازد.

کارگران بدون تشکل و اتحاد قدرت تغییر این شرایط جهانی را پیدا نخواهند کرد و برای رهایی هیچ راهی جز تشکل و وحدت و مبارزه آگاهانه وجود ندارد.

شه‌ریور با فاجعه‌ای در آخرین ساعات خود، برای معدنکاران طبع به پایان رسید ولی مبارزه برای رسیدن به زندگی شایسته انسانی پایان نمی‌پذیرد. اگرچه رسیدن به تمامی مطالبات طبقه کارگر وابسته به انقلابی تحت رهبری حزب طبقه کارگر است، ولی تا قبل از آن، مبارزه برای بدست آوردن یک زندگی بهتر در شرایط جامعه سرمایه‌داری وابسته به مبارزات متشکل و با برنامه توسط تشکلات مستقل کارگری و همچنین مبارزات حزبی طبقه کارگر است. این به مفهوم رد کردن اشکال متفاوت مبارزاتی نیست، بلکه به مفهوم جمع کردن تمام این تلاش‌ها در چهارچوب مبارزات متشکل کارگری است. به غیر از مبارزه متشکل، آگاهانه و با برنامه راه دیگری برای رسیدن به سرمنزل مقصود نیست.

هر که چون صائب، قدم بر کرسی همت نهاد
می‌تواند تاج رفعت از سر کیوان گرفت
(صائب تبریزی)*

بی‌حزبی کارگران، شعاری انحرافی است!



موشکی جنبش مقاومت حماس در نتیجه استفاده از یک موبایل بمب گذاری شده جان باخت و مدتی قبل نیز «اسماعیل هنیه»، رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس در تهران، احتمالاً با رهگیری گوشی همراهش توسط صهیونیست‌ها ترور شد. امروز نیز حادثه انفجارهای سریالی پیجرها در لبنان و سوریه رخ داده است. رویدادهایی از این دست نشان می‌دهند که زمین بازی فناوری‌های غربی تا حد زیادی حامل خطرات و تبعات منفی و مخربی علیه جریان مقاومت و ملت‌های مستقل در جهان است که جدی گرفتن این موضوع از اهمیتی راهبردی برخوردار است. پیش از این نیز افشاگرانی نظیر «ژولیان آسانژ» و یا «ادوارد اسنودن» به صراحت هشدار داده‌اند که قدرت‌های غربی و متحدان آنها به نحو گسترده‌ای اقدام به جاسوسی از افراد در محیط آنلاین و یا استفاده آنها از ابزارهای جهان فناوری می‌کنند و در این زمینه به هیچ عنوان پاسخگو هم نیستند.

«اینجا در نوار غزه هیچکس در

امان نیست»

«تنها وسیله حفاظتی ما از بمب‌های اسرائیلی چادری از جنس نایلون است که در آن شام را به صبح و صبح را به شام می‌رسانیم». این سخنان «تسنیم»، زن ۲۴ ساله از شهر جبلیه در نوار غزه است.

او ادامه می‌دهد:

«ما نوجوانان و کودکانی را دیدیم که از طرف سربازان اسرائیلی از ناحیه سر مورد شلیک گلوله قرار گرفته بودند و آرام، آرام جان خود را از دست می‌دادند و لحظه به لحظه قربانیان جدیدی بر آنها افزوده می‌گشت».

دو جراح آمریکائی «مارک پرلموتر» و «فیروز سیدوا»، که در ماه مارس داوطلبانه به مدت دو هفته در بیمارستانی در «خان یونس» جراحی می‌کردند و پس از جراحی‌های فراوان مشغول استراحت بودند، از مراقبت‌های بی‌وقفه و ترس دائمی می‌گفتند»

واقعیت این است که صهیونیست‌ها اسماً علیه حماس می‌جنگند، ولی در عمل در حال نسل‌کشی در غزه هستند و بیش از ده ماه است که به این جنایت خود ادامه می‌دهند. ارتش آدمکش اسرائیل از آغاز جنگ غزه در بیانیه‌ای خطاب به خبرگزاری‌های بین‌المللی اعلام کرد که امنیت خبرنگاران آنها را در غزه نمی‌تواند تضمین کند. از آن زمان ارتش جنایتکار اسرائیل خبرنگاران فعال در این منطقه را عامدانه هدف گلوله قرار داده است. تنها آن دسته از خبرنگاران رسانه‌های خارجی در نوار غزه در امان هستند که اخبار را قبل از انتشار جهت سانسور در اختیار ارتش ضدبشری اسرائیل قرار دهند. طبق

بطور مشخص اینکه عملیات تروریستی انفجار پیجرها یک جنگ غیرکلاسیک و نامتقارن و غیرنظامی است، که شامل اقدامات اطلاعاتی، اخلاقی، روانی، ایدئولوژیک و... در چارچوب یک جنگ هیبریدی برای زمین‌گیر کردن حریف قابل بررسی است. عملیات اسرائیل ناشی از شکست و پاسخی به محاصره موشکی و جنگ فرسایشی است که توسط جبهه مقاومت منطقه علیه صهیونیسم و نسل‌کشی در غزه جریان دارد و با ضربات سهمگین ۱۷ اکتبر، عملیات طوفان‌القصی تشدید شده است.

این اقدام تروریستی، که نوعی اقدام به کشتار دسته جمعی است، نوعی ارعاب و پراکندن بذر ترس و وحشت است، بار دیگر به روشنی اثبات می‌کند که رژیم جعلی و تروریستی اسرائیل علاوه بر ارتکاب جنایات جنگی و نسل‌کشی در غزه، که با حمایت امپریالیسم آمریکا، انگلیس و سایر متحدین اروپائی صورت گرفته و می‌گیرد، صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را در معرض تهدیدی جدی قرار داده و خطر گسترش یک جنگ تمام عیار را به صدا درآورده است. این عملیات تروریستی و تبهکارانه و ضدبشری را محکوم کنیم و خواهان بایکوت جهانی رژیم نسل‌کش اسرائیل شویم! *



از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
جهت تهیه این اثر با ما تماس حاصل فرمائید

گزارش کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران (CPS) بیش از ۱۹۹ روزنامه‌نگار فلسطینی در غزه به صورت هدفمند از سوی سربازان اسرائیلی کشته شده‌اند.

انباری از گزارش‌های وحشتناک جنگ در نوار غزه در سازمان ملل وجود دارد که به ندرت در نشریات انگلیسی، فرانسه و یا آلمانی زبان منتشر می‌شوند وزارت بهداشت غزه و سازمان ملل تعداد تلفات جانی را بیش از ۳۹۰۰۰ عنوان کرده‌اند، ولی ژورنال پزشکی «لانست» با احتساب کشته‌های غیرمستقیم جنگ و کشته‌شدگان زیر آوار ۱۸۶۰۰۰ هزار نفر تخمین زده است که به نظر ما واقع‌بینانه‌تر است. لازم به ذکر است که این رقم معادل ۸٪ از جمعیت نوار غزه را تشکیل می‌دهد. البته طبق معمول اسرائیل این رقم را رد می‌کند، ولی اکنون بالاخره رقم ۳۹۰۰۰ کشته را پذیرفته و آن را تایید می‌کند. ارتش جنایتکار و خونخوار اسرائیل بیمارستان‌ها، مدارس، آزمایشگاه‌ها و به طور کلی کلیه «مناطق امن» را بمباران کرده است.

علی‌رغم این همه جنایت جنگی و نسل‌کشی آشکار، علاقه رسانه‌های غربی به مسئله نوار غزه رو به کاهش است. صدر اعظم آلمان، این غلام حلقه به گوش آمریکا و اسرائیل در مصاحبه تابستانی اخیرش علنا اعلام کرد که برنامه آلمان برای تحویل اسلحه به اسرائیل در حال انجام است. ناگفته نماند که دولت آلمان با تحویل ۳۰۳ میلیون دلار اسلحه به اسرائیل حجم آن را به ده برابر سال ۲۰۲۲ که ۳۲ میلیون یورو بود، رسانده و قطعاً در سال جاری باز هم بر آن خواهد افزود.

برغم حکم دیوان بین‌المللی دادگستری مبنی بر غیرقانونی بودن اشغال غزه توسط ارتش فاشیستی اسرائیل دولت آلمان حمایت نظامی خود را با حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک تکمیل کرده است. دولت آلمان در این راستا گوی سبقت در وقاحت را از بقیه هم‌پیمانان غربی خود ربوده و حکم دیوان بین‌المللی دادگستری را در مورد جنایتکار جنگی بودن «نتانیاها» و «گالانت»، وزیر جنگ‌اش را غیرمعتبر خوانده است.

«اشتفان تالمون»، وکیل متخصص حقوق بین‌المللی، این موضع دولت آلمان را صرفاً به خاطر خریدن زمان برای ادامه آدم‌کشی «نتانیاها» و وزیر جنگ‌اش ارزیابی کرده است. از سوی دیگر سازمان جهانی غذا (Bunke) اعلام کرد که ۹۰ درصد از مردم غزه از گرسنگی رنج می‌برند و بیماری‌های گوناگون به سرعت در حال گسترش هستند. سازمان بهداشت جهانی نیز اعلام داشت که امروز قریب به ۱۰۰ هزار نفر در غزه با بیماری پرقان (هپاتیت A) دست و پنجه نرم می‌کنند.

اکثریت مطلق جمعیت ۲/۲ میلیونی نوار غزه تاکنون چندین بار آواره شده‌اند و در اردوگاه‌هایی زندگی می‌کنند که از داشتن آب آشامیدنی و وسایل نظافت و سوخت مورد نیاز محروم‌اند. سازمان بهداشت جهانی (WHO) تعداد بیماران دستگاه تنفسی در نوار غزه را یک میلیون نفر برآورد کرده است. مدیر عامل سازمان مذکور اعلام کرد که حتی فلج اطفال نیز در این منطقه در حال گسترش است.

آنگاه «نتانیاها» برای توجیه این جنایات بربرمنشانه خود در نطق اخیرش در کنگره آمریکا، که استیصال از آن می‌بارید، مخالفان میلیونی خود را در جهان «احمق‌های سودمند و قابل خرید» می‌خواند و جنگ جنایت‌کارانه خود علیه مردم فلسطین را «نبرد تمدن غربی با بربریت» قلمداد کرد! او با وقاحتی، که مختص صهیونیست‌هاست، گفت: «هیچ دادگاه و مرجعی نمی‌تواند این حقیقت تاریخی را، که کرانه باختری سرزمین آباء و اجدادی ماست، نفی کند» و به این ترتیب بر راه حل دو دولتی قلم بطلان کشید. او عملاً نشان داد که خواهان ادامه این جنگ خونین علیه مردم نوار غزه است و برای نگرانی خانواده اسرای اسرائیل که در دست حماس اسیرند، تره هم خورد نمی‌کند.

«آدم حماوی» جراح آمریکائی که در ۳۰ سال گذشته در مناطق مختلف بحرانی و جنگی کار کرده است و تا پایان ماه مه ۳ هفته به عنوان دستیار پزشک داوطلب در بیمارستان اروپائی غزه مشغول بود، روز جمعه ۲۴ ژوئیه گفت: «ظلمی که در نوار غزه اعمال می‌شود، در گذشته بی‌سابقه بوده است و من در هیچ کجا ندیده‌ام. تفاوت اصلی آن با جنگ‌های دیگر تعداد قربانیان غیرنظامی است. غم‌انگیزترین صحنه‌ها کودکان و نوجوانان قربانی بین ۱ تا ۱۴ ساله‌اند که کشته و یا زخمی شده‌اند»

«حماوی» در سخنان خود همچنین اظهار داشت که اسرائیل از بمب‌هائی که علی‌القاعده برای سنگرهای مناطق کوهستانی در نظر گرفته شده‌اند، در مناطق مسکونی پر جمعیت و نیز در مناطقی، که برای آوارگان چادر احداث شده است، استفاده می‌کند. این بمب‌ها ساختمان‌ها، مردم و بچه‌ها را تکه تکه می‌کنند. ما در تمام مدت با این صحنه‌ها روبرو بوده‌ایم، زخم‌هائی ناشی از انفجارها و یا شلیک گلوله در صورت افراد. در حالی که نه داروی بیهوشی در اختیار داشتیم و نه صابون و آب، نه مواد ضدعفونی، نه روپوش، نه ملافه. ما مجبور بودیم لوله‌های یکبار مصرف را، در صورت دسترسی به آب تمیز، بشوئیم و چندین بار آنها را مصرف کنیم. ما به عنوان جراح همه چیز را وصله پینه می‌کنیم، ولی افسوس که بدون تغذیه بهترین جراحی‌ها هم بی‌ثمر خواهند بود. من از زمانی که به آمریکا بازگشتم، آن صحنه‌ها از مقابل چشمانم دور نمی‌شوند» «فیروز سیدوا» و همکارش «پرلموتر» نیز از صحنه‌های مشابهی گزارش می‌دهند:

«ما هرگز ندیده بودیم که کودکی از نزدیک به سر شلیک شده باشد. ما هر شب در خواب کابوس می‌بینیم». جنگ اسرائیل علیه مردم بی‌دفاع فلسطین که از سوی مجامع بین‌المللی به مثابه جنایات جنگی اثبات شده است، کماکان ادامه داشته و مورد پشتیبانی کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا، آلمان، انگلستان، فرانسه و ایتالیا قرار دارد. این ننگی است که همانند جنایات فاشیسم هیتلری در تاریخ به پای همه دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد حامی اسرائیل ثبت خواهد شد.*



بزرگی از مردم ایران در آمریکا زندگی می‌کنند که به نظر ما این اتفاق بسیار بزرگی است. این برادری باید در جهت گیری و سیاست ایران نشان داده شود نه در گفتارشان. اگر آنها می‌خواهند برادری با آمریکا یا سایر کشورها در جهان نشان دهند، باید حمایت از گروه‌های تروریستی را متوقف کنند و فعالیت‌های اتمی خود را متوقف کنند و از انتقال موشک به روسیه جلوگیری کنند و حقوق بشر را رعایت کنند».

این تازه آغاز سحر است. اکنون رژیم جمهوری اسلامی ناظر بر حملات پی‌درپی بر پیکر جنبش مقاومت فلسطین و لبنان است و حملات هوایی به جنبش مقاومت لبنان آغاز شده است و رژیم جمهوری اسلامی ناظر بر این حملات است، اما همچنان گرفتار «صبر انقلابی است!» تا در فرصت مناسب «حمله را آغاز کند!»

چنددستگی در دستگاه حاکمیت ایران و نارضایتی عمومی و سیاست عدم اتکا به مردم و خوشبینی به احیای مذاکرات برجام مجموعه فاکتورهایی است که رژیم را فلج کرده و بازدارندگی‌اش در مقابل اسرائیل را به زیر پرسش برده است. رژیم صهیونیستی اسرائیل مصمم است با یاری آمریکا و حملات تروریستی و جنگ هیبریدی و ترور از راه دور معادله درگیری را به نفع خود و تضعیف پشت جبهه ایران تغییر دهد.

اما اینکه ایران در شرایط کنونی، چه پاسخی خواهد داد، بر ما روشن نیست، آنچه روشن است ارسال پیام مفتضحانه «مسعود پزشکیان» به آمریکا است که تف سربالا برای رژیم جمهوری اسلامی است و نشان داد ایران بیش‌تر به فکر کنار آمدن با غرب است تا درگیر شدن با آن و حمله به اسرائیل. ماهیت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی علی‌رغم ادعاها و شعارهایش روشن است، دزدی، فساد، پول و ثروت‌اندوزی دیگر رمقی برای رژیم باقی نگذاشته که وارد نبرد با اسرائیل شود و این سیاست تعلل و صبر و انتظار موجب تزلزل و نارضایتی در بدنه اجتماعی و حتا متحدین‌اش شده است. وعده‌های «آخرت به امت» و سیاست «تاکتیک عقب‌نشینی» و پیام «رهبر» جز حفظ نظام فاسد و منحل جمهوری اسلامی، که جان ملت را به لب رسانده است، معنی نمی‌دهد. رژیم که ادعای رهبری جبهه مقاومت را دارد، ناتوان‌تر از آن است که بتواند وعده‌هایش را محقق سازد!*

ترور کوردسته‌جمعی؛ توصیف جنایت و ویران‌سازی جدید رژیم صهیونیستی اسرائیل در لبنان و سکوت جمهوری اسلامی

حمله پیجری به لبنان توسط اسرائیل یک عمل تروریستی خشونت‌آمیز است که به طور گسترده و به صورت کور و برای ایجاد ترس و ارعاب انجام شده است. قابل توجه است؛ هیچ‌یک از دول «دمکرات و ضدتروریست و حقوق بشرخواه غرب» این عمل تروریستی و ضدبشری را، که مغایر تمام قوانین بین‌المللی است، محکوم نکردند و نخواهند کرد، زیرا سرکرده‌شان، آمریکا، خودش به اتفاق انگلیس در این اقدام کور و تروریستی همیار اسرائیل در این عملیات سایبری و مرگبار بودند و بدون آنها چنین عمل شنیع اسرائیل ممکن نبود. این عمل تروریستی ناشی از ضربه گیج‌کننده امنیتی نظامی اسرائیل است که در طی ۱۱ ماه پس از ۱۷ اکتبر متحمل شده و سبب گردید بیش از یک میلیون یهودی صهیونیست از سر زمین اشغالی فلسطین پا به فرار بگذارند و راهی اروپا و آمریکا و استرالیا... شوند.

اما پرسش این است این تعرضات تروریستی تا کی ادامه خواهد داشت و ایران در کجای این داستان قرار دارد. به نظر می‌رسد وعده پاسخ به ترور رهبر سازمان حماس، «هنیه» توسط اسرائیل در خاک ایران به وعده سرخرمن و شیره مالیدن بر سر ملت تبدیل شد و به جای پاسخ کوبنده «پیام برادری» توسط رئیس‌جمهور، «دکتر مسعود پزشکیان» به آمریکا ارسال شد، تا شاید فرجی شود. اما پاسخ سخنگوی وزارت خارجه آمریکا روشن و شفاف بود و وی در پاسخ به «پزشکیان» گفت:

«قطعا ما نسبت به مردم ایران ارتباطات گسترده‌ای داریم و جامعه

«هریس» در پاسخ گفت «۴ رئیس‌جمهور گفتند از افغانستان خارج می‌شوند و «بایدن» این کار را کرد» و ادامه داد که مالیات‌دهندگان آمریکائی دیگر «هزینه آن جنگ بی‌پایان را پرداخت نمی‌کنند».

«هریس» با طرح این ادعا، که «بایدن» «شبانه‌روز» تلاش می‌کند تا در غزه آتش‌بس برقرار شود، ادامه داد آن‌چه می‌دانیم این است که این جنگ باید تمام شود. او سپس گفت: «همیشه به اسرائیل توانائی دفاع از خود را خواهم داد».

«ترامپ» در پاسخ تصریح کرد «اگر رئیس‌جمهور بودم به هیچ عنوان جنگ غزه و اوکراین رخ نمی‌داد. او گفت: «اگر رئیس‌جمهور شوم فوراً جنگ اوکراین و روسیه را تمام می‌کنم».

«ترامپ» و «هریس»، هر دو بر اساس مصلحت منافع کل سرمایه مالی و دولت پنهان به میدان می‌آیند و به وظایف خود عمل می‌کنند. در شرایط کنونی، که نظم تک‌قطبی جهان ترک برداشته و نظم جدیدی با محوریت چین سر بلند کرده است. آمریکا راه حفظ سرکردگی خود در جهان را ممانعت از پیشروی چین و مهار و شکست آن طراحی کرده است. «دونالد» ترامپ نماینده جناحی از انحصارات سرمایه‌داری آمریکا طرح نزدیکی با روسیه و پایان جنگ اوکراین و دور کردن روسیه از چین را در دستور کار دارد. از طرفی جناح دیگر به نمایندگی «هریس» در هم‌شکستن روسیه، تشدید تحریم و پیروزی نظامی بر روسیه در جنگ اوکراین و در نتیجه تضعیف و مهار چین را برای ادامه سرکردگی آمریکا تنها راه صحیح و امری ضروری در شرایط کنونی جهان می‌بیند.

بنابر این دغدغه نظام سرمایه‌داری آمریکا و گنبدگی آن که توسط دو نماینده حامی ترور و جنایت در عرصه بین‌المللی بارتاب می‌یابد نه حل بحران مسکن، بهداشت و درمان و بیمه، بیکاری و کاهش اختلاف طبقاتی.... بلکه ادامه وضع موجود در داخل و جنگ‌افروزی و تنش در خارج است.

راه خوشبختی مردم آمریکا، راه کسب آزادی واقعی، کار، نان، مسکن، جامعه‌ای فارغ از تبعیض نژادی و جنسیتی راه رأی‌دادن و دل خوش کردن به نماینده‌های فاسد و ریاکار سرمایه‌داران مالی در دو ماه آینده نیست، راه متشکل شدن در حزب واحد طبقه کارگر، حزب مارکسیست - لنینیست برای درهم‌کوبیدن این نظام فاسد و غارت‌گر سرمایه‌داری است. انتخابات آمریکا، انتخابی بین ویا و طاعون است، یک نمایش مسخره و بی‌محتواست، رأی‌دادن به هر یک از این نماینده‌ها، ادامه استعمار، ناامنی و اختلاف طبقاتی وضعیت موجود است و جز این نیست.*



سخنی کوتاه در مورد آنچه در اولین مناظره انتخاباتی آمریکا گذشت

«کامالا هریس» و «دونالد ترامپ» در اولین مناظره انتخاباتی خود طیفی از موضوعات داخلی و خارجی را مطرح کردند و بخشی از این مناظره به اتهام‌زنی و سرزنش یکدیگر اختصاص یافت و با وعده به حمایت از خانواده‌های آمریکائی آغاز شد. «هریس» که آغازکننده اولین مناظره بود، در آغاز تأکید کرد که قصد دارد به خانواده‌های آمریکائی، که در خصوص اقتصاد و هزینه‌های زندگی نگرانی دارند، کمک کند.

«ترامپ» نیز در پاسخ به «هریس» تأکید کرد که در نظر دارد بر کشورهای دیگری چون چین تعرفه تعیین کند و مدعی شد که دولت‌اش میلیاردها دلار از چین از طریق اعمال تعرفه گرفته است که این سیاست را ادامه خواهد داد.

«دونالد ترامپ» در بخشی از مناظره به ایران اشاره کرد و گفت «ایران در دوران ریاست‌جمهوری من ورشکسته بود اما هم‌اکنون ۳۰۰ میلیارد دلار دارد، چون همه تحریم‌هایی را که من گذاشته بودم، برداشتند. ایران هیچ پولی برای حماس یا حزب‌الله یا هیچ یک از ۲۸ کانون تروریستی نداشت».

«ترامپ» نحوه خروج از افغانستان را «افتضاح‌ترین خروج نظامی تاریخ (بخوانید فرار و شکست مفتضحانه!)» خواند و گفت علت مذاکره‌ای که با طالبان داشته این بوده که در آن زمان، طالبان نظامیان زیادی را هدف حمله قرار می‌داد.



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیک» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیک» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

۳ - گذار مسالمت آمیز یعنی چه؟

وقتی از انقلاب سخن به میان می‌آید در درجه اول منظور آن است که قدرت دولتی از دست طبقه (یا طبقات) حاکم بدست طبقه (طبقات انقلابی) می‌افتد. البته با انتقال قدرت از دست طبقه‌ای (طبقاتی) که دوران خود را پیموده است بدست طبقه (یا طبقات) انقلابی، کار انقلاب پایان نمی‌پذیرد معذالک تصرف قدرت دولتی علامت عمده و اساسی انقلاب است. لنین می‌آموزد که: «مسأله اساسی هر انقلاب مسأله قدرت دولتی است. بدون علم بر این مسأله حتی سخنی هم از شرکت آگاهانه در انقلاب و به طریق اولی از رهبری انقلاب نمی‌تواند به میان آید».

طبقه (طبقات) انقلابی برای آنکه بتواند به مقاصد سیاسی و اقتصادی خود تحقق بخشد، باید نخست قدرت دولتی را تصرف کند. اما این طبقه فقط وقتی می‌تواند قدرت دولتی را به تصرف درآورد که طبقه (یا طبقات) حاکمه را با قهر از مسند قدرت به زیر کشد و خود جای وی را بگیرد. تاریخ انقلابات گذشته جامعه به وضوح نشان می‌دهد

که بدون اعمال قهر، تصرف قدرت امکان‌پذیر نیست. دلیل آنهم روشن است. طبقه (یا طبقات) حاکمه، که دولت و تمام وسائل اعمال قهر را برای حفظ و نگهداری خویش در مسند قدرت و تأمین منافع خود در اختیار دارد، از روی رضا و رغبت از مسند قدرت بزیر نخواهد آمد و جای خود را به طبقه دیگری واگذار نخواهد کرد.

مارکسیسم - لنینسم می‌آموزد که دولت وسیله است در دست طبقه حاکمه برای آنکه با اعمال قهر به استثمار طبقات محروم و زحمتکش بپردازد. وسیله اعمال قهر دولت بطور عمده ارتش و پلیس است. با این ترتیب معلوم می‌شود که اعمال قهر در ماهیت دولت، وجود دولت با اعمال قهر ملازمه دارد.

این واقعیت ما را ناگزیر به این نتیجه می‌رساند که انقلاب قهرآمیز قانون عمومی انقلاب پرولتاریائی است.

لنین می‌نویسد:

«دولت بورژوائی... نه از طریق پیمودن راه زوال، بلکه فقط، بنابر قاعده عمومی، از راه قهرآمیز می‌تواند جای خود را به دولت پرولتاریائی واگذارد».

استالین بر آنست که

«شرط لازم و ناگزیر «پیشرفت به سوی سوسیالیسم در کشورهای بورژوائی انقلاب قهرآمیز است».

رفیق مائوتسه تونگ نیز بر آنست که در جامعه طبقاتی بدون جنگ‌های انقلابی، «طبقه ارتجاعی حاکم سرنگون نمی‌شود و قدرت به دست خلق نمی‌افتد».

انقلاب اکتبر، انقلاب چین، انقلاب ویتنام، انقلاب کره، انقلاب کوبا. سایر انقلابات پرولتاریائی دیگر هم بر طبق قانون عمومی انقلاب قهرآمیز به وقوع پیوسته‌اند. اما کار پرولتاریا با در دست گرفتن قدرت دولتی تمام نمی‌شود. برای پیروزی انقلاب باید دستگاه دولتی طبقات استثمارگر را ویران کرد، درهم شکست و دستگاه دولتی نوی به جای آن نشانید. دلیل آن هم این است که دستگاه دولتی بورژوائی دستگاهی است بخاطر استثمار طبقات محروم جامعه، از سر تا پای آن در خدمت طبقات استثمارگر است، با این طبقات با هزار ریسمان پیوند دارد. هم این دستگاه است که در واقع مقاصد این طبقات را عملی می‌سازد، منافع آن‌ها را تأمین می

کند. تغییر کابینه‌ها، نخست وزیران و وزیران دارای اهمیت چندانی نیست.

اهمیت دستگاه دولتی را لنین چنین توضیح می‌دهد:

«کار واقعی اداره امور در دست ارتش عظیم کارمندان است. این ارتش سرشار از روح ضد دمکراتیک است و با هزارها و میلیون‌ها بند با مالکین و بورژوازی ارتباط دارد و از هر لحاظ وابسته به آن‌هاست. این ارتش را محیط مناسبات بورژوائی احاطه کرده است و وی فقط در چنین محیطی تنفس می‌کند. این ارتش منجمد شده است، متحجر شده است، کرخ شده است، قادر نیست خود را از این محیط بیرون کشد، نمی‌تواند به شیوه دیگری جز شیوه کهنه فکر کند، احساس کند، عمل کند. این ارتش در قید عادات رتبه‌پرستی است، با امتیازهای معین خدمت دولتی خو گرفته است. صفوف فوقانی این ارتش از راه سهام و بانک‌ها کاملاً به سرمایه مالی وابسته است و خود آن‌ها تا حدودی از عاملین و حاملین منافع و نفوذ این سرمایه هستند.»

بدیهی است با چنین دستگاهی پرتاریا نمی‌تواند به هدف‌های خویش دست یابد و به ناچار باید آن را درهم شکنند و به جای آن دستگاه دیگری بنشانند، دیکتاتوری بورژوازی را براندازد و بجای آن دیکتاتوری پرتاریا را مستقر سازد.

مارکس و انگلس با تجربه کمون پاریس صریحاً اعلام داشتند که «طبقه کارگر نمی‌تواند صاف و ساده ماشین دولتی آماده را در اختیار گیرد و آن را برای هدف‌های خود به کار اندازد.

بدون ویران‌ساختن این دستگاه نمی‌توان به هدف‌های انقلاب دست یافت. مسلماً در کادر نظام بورژوازی، در نظامی که ارتش و پلیس و ژاندارم و محاکم و زندان‌ها برای دفاع از منافع طبقه حاکمه، برای ممانعت از هر گونه تخطی و دستبرد به موجودیت و ثروت این طبقه است، نمی‌توان بطور مسالمت‌آمیز به پیروزی انقلاب پرتاریائی نائل آمد.

این‌هاست پاره‌ای از نکات اساسی مارکسیسم - لنینیسم درباره دولت و انقلاب. این آن چیزی است که ما ایرانی‌ها طی سال‌های رژیم کودتا به خوبی به آن پی برده‌ایم. مبارزه انقلابی دانشجویان و کارگران فرانسه در جریان ماه مه امسال (۱۹۶۸) نیز شاهدهی بر این امر است.

اکنون به بنیم رویزیونیسم چه می‌گوید.

رویزیونیسم، خواه معاصر یا کهن، بر خلاف مارکسیسم - لنینیسم، انقلاب فهرآمیز و دیکتاتوری پرتاریا را طرد می‌کند و بر آنست که از راه «مسالمت‌آمیز» در چهارچوب نظام کنونی بورژوائی می‌توان نظام سرمایه‌داری را به نظام سوسیالیستی برگردانید. برای این کار گویا کافی است پرتاریا با استفاده از قوانین انتخابات بورژوائی بتواند اکثریت ثابتی در پارلمان به دست آورد.

اندیشه «گذار مسالمت‌آمیز انقلاب از راه پارلمان» در جریان جنگ دوم جهانی پدید آمد و پس از جنگ احزاب کمونیست کشورهای صنعتی اروپا مانند فرانسه انگلستان و ایتالیا یکی پس از دیگری آن را به پیش کشیدند. همکاری کشور اتحاد شوروی با آمریکا و انگلستان در جنگ علیه فاشیسم و ضعف بورژوازی در پاره‌ای از کشورهای صنعتی اروپا؛ در نتیجه پیدایش جنبش توده‌ای نیرومند، که کمونیست‌ها در آن نقش شایان تحسینی بازی کردند در پیدایش این اندیشه تأثیر فراوان داشت. بورژوازی این کشورها از جنگ دوم جهانی ضعیف و ناتوان بیرون آمد و در برابر جنبش توده‌ای

نیرومند ناچار به گذشت‌هایی تن در داد. کمونیست‌ها موفق شدند در پارلمان کرسی‌های بسیاری بدست آورند، در دولت‌ها شرکت نمایند. از اینجا تا پندار واهی پیروزی سوسیالیسم از راه تحصیل اکثریت کرسی‌های پارلمان و تبدیل پارلمان به ارگان انقلاب سوسیالیستی، یک قدم بیش نبود و رویزیونیست‌ها بی‌درنگ آن را برداشتند.

کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی این نظریات را تعمیم داد و آن را بصورت «گذار مسالمت‌آمیز از راه پارلمان» عرضه داشت در گزارش خروشچف به کنگره ۲۰ چنین می‌خوانیم:

«طبقه کارگر با گردآوردن دهقانان زحمتکش، روشنفکران و تمام قشرهای میهن‌پرست به گرد خویش و با وارد آوردن ضربه‌ای قطعی به عناصر اپورتونیست، که قادر نیستند از سیاست سازش با سرمایه‌داران و مالکین بزرگ ارضی دست بکشند، می‌تواند نیروهای ارتجاعی و ضد خلق را شکست دهد و اکثریت محکمی در پارلمان بدست آورد.

تحصیل اکثریت پارلمان و تغییر پارلمان به ارگان قدرت توده‌ای، همراه با یک جنبش انقلابی نیرومند در کشور، به معنی شکستن دستگاه نظامی بوروکراتیک بورژوائی و به معنی ایجاد رژیم جدید دولت توده‌ای و پرتاریائی است که دارای شکل پارلمانی است.»

سپس گزارش این گونه ادامه می‌یابد:

«در شرایط کنونی، طبقه کارگر در عده‌ای از کشورهای سرمایه‌داری امکان واقعی دارد که تحت رهبری خود اکثریت عظیم خلق را متحد سازد و انتقال وسائل عمده تولید را به دست خلق تأمین نماید.» پس از آن، این «تئوری» را که اکنون مربوط به کشورهای سرمایه‌داری بود به یکباره به کشورهایی که به تازگی به آزادی سیاسی نائل آمده‌اند، ولی مانند ایران همچنان تحت سلطه امپریالیسم قرار دارند، می‌گستراند و می‌گوید که: «بدست آوردن اکثریت محکم پارلمانی «برای طبقه کارگر عده‌ای از کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای مستعمره قدیم شرایط ایجاد تغییرات اجتماعی عمیقی را فراهم خواهد آورد.» (تکیه روی کلمات از ماست).*

اگرچه در این گزارش در همه جا از «عده‌ای از کشورها» سخن به میان آمده است، ولی احزابی که به دنبال دَجّال رویزیونیسم به باتلاق اپورتونیسم فرو رفتند، همه نیت واقعی خروشچف را دریافتند و خود را در زمره «عده‌ای از کشورها» جا زدند و عجیب‌تر آن که در بسیاری از این کشورها، احزاب کمونیست غیرقانونی اعلام شده‌اند و اثری از دموکراسی در آن‌ها مشهود نیست تا بتوان به فعالیت انتخاباتی دست زد؛ معذالک این احزاب همچنان به مشی «تحصیل اکثریت محکم در پارلمان» دو دستی چسبیده‌اند. مثلاً دار و دسته رویزیونیست‌ها در اسپانیای فرانکو، دار و دسته رویزیونیست‌های ایران در ایران کنونی می‌خواهند از راه «مسالمت‌آمیز» و بدست آوردن اکثریت کرسی‌های پارلمان نظام سوسیالیستی برقرار نمایند! زهی فریکاری! «تولیاتی»، رهبر حزب کمونیست ایتالیا، نیز گذار به سوسیالیسم را اینطور بیان می‌کند:

«اکنون اصل امکان پیشروی به سوسیالیسم از راه دموکراتیک و حتی از راه پارلمانی فرموله شده است و این امکان وجود دارد که «با استفاده‌ای پارلمان گذار به سوسیالیسم را عملی ساخت.»

چنین است نظر تمام رویزیونیست‌ها.*

اگر اسرائیل مجاز است برای «دفاع از موجودیت خود»، با بهانه «نابود ساختن حماس»، بیش از ۴۰ هزار و به روایتی ۱۸۶ هزار نفر از شهروندان نوار غزه را به قتل برساند و ۸۰٪ از واحدهای مسکونی و کل زیربنای آن را شخم زند و عملاً شرایط زندگی را در این زندان بزرگ به کلی غیرممکن سازد، چرا حق نداشته باشد که با همان بهانه «مبارزه با تروریسم» بلای غزه را بر سر نوار باختری و مردم آن بیاورد و آرزوی دیرینه صهیونیست‌ها را مبنی بر سلطه کامل بر خاک فلسطین که گویا «یهوه» قولش را به قوم بنی اسرائیل داده است، برآورده سازد؟! را هم همانند غزه توجیه کند.

خانم «بربوک» نیز در این راستا در سفر اخیرش به اسرائیل با صراحت، وقاحت و بی‌شرمی تمام می‌گوید: «اقدامات اسرائیل در کرانه باختری علیه تروریسم است (!)... محاسبات حماس بر دامن‌زدن به خشونت نباید کارساز باشد. محاسبات تروریست‌ها برای دامن‌زدن به خشونت دقیقاً همان چیزی است که باید شکسته شود». و عملاً جنایات صهیونیست‌ها در نوار باختری را هم همانند غزه توجیه کند.

از دید این عنصر میلیتاریست، یک دولت نسل‌کش، که جهان محکوم می‌کند، تروریستی نیست که «باید شکسته شود»، اما یک سازمان رهایی‌بخش که جرأت مبارزه با این هیولای فاشیست را، که ۷۶ سال است همچون اختاپوس بر سر مردم فلسطین آوار شده است، باید «شکسته شود».

«اسرائیل کاتس» همتای اسرائیلی «بربوک» هم همانند او در اوت گذشته، علناً از دولت‌اش خواسته بود که «زیرساخت‌های تروریستی کرانه باختری را با همان عزم و اراده‌ای که در نوار غزه انجام داد، نابود کند».

آری دولتی که «بربوک» وزیر خارجه آن است، برای تشجیع آدمکشان اسرائیلی به آنها اسلحه می‌دهد و کمک مالی می‌کند، تا همانند ۷۶ سال گذشته خلق فلسطین را سرکوب کند. اساساً آلمان در هیچ دوره‌ای و از همه کم‌تر در دوره دولت کنونی، نسبت به جنایات ضدبشری، به ویژه نسل‌کشی اخیر جنگ افروزان و کودک‌کشان نه تنها هیچ تحریمی انجام نداده، نه تنها از بیان یک انتقاد ساده طفره رفته است، بلکه از صدور حکم جلب «تتانیهو» و وزیر جنگ‌اش توسط دیوان بین‌المللی لاهه به جرم نسل‌کشی نیز انتقاد کرده و آن را نادرست ارزیابی کرده است.

انتقاد «بربوک» از صهیونیست‌های افراطی نوار باختری در سفر اخیرش به اسرائیل ریاکاری بیش نیست. زیرا صرفاً می‌بایست در خدمت آرایش چهره منفور دولت میلیتاریستی آلمان قرار گیرد تا مانعی برای روی گرداندن میلیون‌ها آلمانی صلح‌طلب از احزاب سه‌گانه در قدرت گردد.*



مبارزه با «سازمان تروریستی» حماس بهانه‌ای برای نسل‌کشی در غزه

«آنالنا بربوک»، وزیر خارجه دروغ‌گو و مزور دولت میلیتاریستی امپریالیسم آلمان در سفر اخیرش به اسرائیل در ملاقات با همتایش «اسرائیل کاتس» در رابطه با حمله و تجاوز شهرک‌نشینان صهیونیست افراطی به نوار باختری گفت: «هر کس به مردم حمله کند، آنها را از خانه‌هایشان بیرون کند و حتی آنها را بکشد، باید پاسخگو باشد و مجازات شود»!!

«بربوک» که این مواضع را اساساً به منظور منزّه‌طلبی و آرایش چهره کریمه دولت میلیتاریست آلمان اتخاذ می‌کند، تا شاید در نظر مردم آلمان، که به دلایل مختلف، از جمله جنگ‌طلبی و دفاع بی‌چون و چرا و پشتیبانی مالی و نظامی دولت آلمان از عملکرد دولت‌های فاشیستی اسرائیل و اوکراین، از آنها روی برتافته‌اند، تعدیل به عمل آورد. والا همین دولت آلمان، که ایشان وزیر امور خارجه‌اش هستند، نه تنها از بیرون راندن مردم غزه از خانه‌هایشان و کشتار آنها، بلکه از نسل‌کشی دولت اسرائیل تاکنون علناً و آشکاراً، با توجیه «مبارزه علیه تروریست‌های حماس و حفظ امنیت اسرائیل»، «دفاع کرده و با تحویل اسلحه عملاً در این نسل‌کشی سهیم هم بوده است».

به وسیله‌ی این دستگاه با طبقه و توده ارتباط کامل دارد و به وسیله‌ی آن دیکتاتوری طبقه، زیر رهبری حزب عملی می‌گردد» (نقل از اصول لنینیسم ص ۱۶۸).

از رهبری حزبی این نتیجه را نمی‌توان گرفت که به جای دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری حزب و یا دیکتاتوری کمیته‌ی مرکزی و در ادامه‌ی آن دیکتاتوری فردی حزب قرار دارد و بدین ترتیب رهبری حزب را در نقطه‌ی مقابل دیکتاتوری پرولتاریا گذاشت. حزب، رهبر، پیشوا و معلم طبقه‌ی کارگر است و بیان روشن و صریح خواست‌های طبقه‌ی کارگر است و اراده‌ی آنها را منعکس می‌سازد. لنین در همین رابطه چنین گفت:

«به خودی خود چگونگی طرح مسئله‌ی دیکتاتوری طبقه؟ دیکتاتوری حزب، پیشوایان با دیکتاتوری (حزب) توده‌ها؟ دلیلی بر پیشانی و بن‌بست عجیب فکری است. همه می‌دانند که توده‌ی مردم به طبقات تقسیم می‌شوند و طبقات معمولاً و در اکثر موارد و اقلاً در کشورهای متمدن کنونی از طرف احزاب سیاسی رهبری می‌شوند! و احزاب سیاسی بر حسب قاعده‌ی معمول از طرف گروه‌های کم و بیش ثابت از اشخاصی که صالح‌تر و صاحب نفوذتر و مجرب‌تر هستند و برای کارهای مسئولیت‌دار انتخاب شده و رهبر خوانده می‌شوند، اداره می‌گردند، ولی اگر بخواهیم در این بحث به جانی برسیم که به طور کلی دیکتاتوری توده‌ها را با دیکتاتوری پیشوایان در مقابل یکدیگر قرار دهیم سفاقت و مفت‌گویی خنده‌آوری است» (نقل از اصول لنینیسم ص ۲۰-۱۸۳).

پس تنها رهبری حزب طبقه‌ی کارگر قادر است که انرژی بی‌پایان توده‌ها را برای پیکار عظیم و دوران‌ساز کنونی رها ساخته و به تخریب دنیای ستم بکشد. انگلس نیز حاکمیت حزب را از حاکمیت طبقه‌ی کارگر جدا نمی‌داند و در مورد حزب آلمان می‌نویسد:

«حزب طبقه‌ی کارگری سوسیال دموکراتیک آلمان از آنجا که حزب طبقه‌ی کارگر است، لزوماً «سیاست طبقاتی»، سیاست طبقه‌ی کارگر را اعمال می‌کند و چون هر حزب کارگری از این مبدا برمی‌خیزد که حاکمیت را در دولت تصرف کند، حزب کارگری سوسیال دموکراتیک آلمان نیز خواستار حاکمیت خود، حاکمیت طبقه‌ی کارگر و بدین قسم حاکمیت طبقه است» (درباره‌ی مسکن).

متأسفانه از آنجا که عده‌ای از جریان‌های سیاسی مدعی «کمونیسم» اصول و مبانی لنینیستی و حزبیت را سال‌هاست نفی کرده‌اند، می‌خواهند سوسیالیسم را تنها در ذهن خود بنا کنند. سوسیالیسم این جریان‌ها، سوسیالیسم طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا نیست، سوسیال دموکراتیک و دیکتاتوری بورژوازی در لباس سوسیالیسم است. چنین جریان‌هایی ملقمه‌ای از همه چیزند، از آنارشیسم گرفته تا ترسکیسم، اکونومیسم و رویونیسم و تزلزلات اپورتونیستی و ضدحزبی فراکسیونیسم و شعار همه با هم برای اتحاد بزرگ سوسیالیستی! اینان چه اروپائی، اوروکمونیسم‌اند، یعنی ضدلنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و مداح بورژوازی‌اند.



facebook
TOUFAN.HEZBEKAR

گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: دوستان عزیز توفانی، قبل از هر چیز بابت درگذشت رفیق تان فریدون منتقمی به شما تسلیت عرض می‌کنم. من چند سالیست که ادبیات حزب شما را از طریق فیسبوک و کانال تلگرام دنبال می‌کنم. هدفم از این سؤال شناخت و اطلاعات دقیق‌تر در مورد نقش حزب کارگر، حزب کمونیست در جامعه است. رابطه این حزب کارگر یا حزب کار با خود کارگران چگونه است؟ آیا حزب همه تصمیمات را می‌گیرد یا کارگران هم شریک این تصمیم‌گیری‌اند؟ بنظر شما حزب دیکتاتوری اعمال میکند یا طبقه کارگر؟ دیکتاتوری پرولتاریا، اعمال دیکتاتوری حزب می‌باشد یا اعمال اراده خود کارگر؟ تا جایی که من خواندم خیلی از سازمان‌ها نظیر راه کارگر، سازمان چریک‌ها اقلیت و اتحاد سوسیالیست کارگری گروه سابق حزب کمونیست کارگری و خیلی از کانون‌های کارگری همین حرف را می‌زنند که علت شکست سوسیالیسم اعمال قدرت حزب بود نه کارگر. بسیار ممنون می‌شوم به سؤال هر چند مختصر پاسخ دهید. لطفاً جواب را به ایمیل شخصی‌ام ارسال کنید. تشکر از شما. رشت، حسن رستگاری

پاسخ: دوست عزیز، بسیار سپاسگزاریم از پرسش مهم شما و همین‌طور علاقه‌تان به ادبیات حزب‌مان.

امروز نظریه تحریف شده «آزادی طبقه کارگر بدست خودش» و بدون نیاز به رهبری حزب و عامل آگاه، یکی از تعرضات و شگردهای ایدئولوژیک مبارزه بورژوازی بر ضد طبقه کارگر در قالب «کارگرپرستی» است.

تمام آموزش مارکسیسم - لنینیسم تأکید بر نقش رهبری حزب بر طبقه کارگر دارد و دیکتاتوری پرولتاریا تنها از طریق اعمال این رهبری در سازمان‌های توده‌ای توضیح داده می‌شود. لنین صراحتاً در اینباره چنین گفت:

«روی هم رفته با یک دستگاه کشدار، نسبتاً وسیع و بسیار نیرومند پرولتری سر و کار داریم که رسماً کمونیستی نیست ولی حزب



باتوفان همراه شوید

@TOTOUFAN

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پوشش: با عرض سلام و ادب به دست‌اندرکاران حزب فعال توفان، سوالی داشتم خدمت دوستان عرض می‌کنم.
در مورد روسیه و چین و آن اینکه آیا این کشورها سرمایه‌داری اند یا امپریالیستی؟ چرا کمتر در مورد نقش آنها در ایران یا همکاری این دو کشور بزرگ با ایران نمی‌نویسید؟ با تشکر، بهنام منصوری، تهران

پاسخ: با درود صمیمانه به شما! همانطور که بارها نوشتیم، روسیه یک قدرت امپریالیستی است اما قدرت نظامی و اقتصادی‌اش از اتحادیه اروپا و آمریکا بسیار ضعیف‌تر است. حزب ما در مقالات گوناگون به طور مفصل به این مسئله پرداخته است و کوچک‌ترین توهمی نسبت به ماهیت روسیه ندارد. روسیه از سال‌های ۶۰ پس از احیای سرمایه‌داری به یک ابر قدرت امپریالیستی تبدیل شد که آن زمان لقب «سوسیال امپریالیسم» بر آن نهادیم، چون در حرف از سوسیالیسم دفاع می‌کرد اما عملکردش و ماهیت سیاست و اقتصادش امپریالیستی بود. اشغال چکسلواکی و افغانستان مهر تأییدی بر ماهیت تجاوزکارانه این امپریالیسم نوحاسته بود.

اما اکنون در شرایط دیگری به‌سرمی‌بریم، اوضاع جهان تغییر کرده است. شوروی سابق فروپاشیده و روسیه در شرایط ضعف و تدافعی به‌سرمی‌برد و نه تهاجمی. امپریالیست‌های غرب به رهبری آمریکا با ایجاد پایگاه‌های نظامی در دور و اطراف روسیه و تحریک نیروهای ارتجاعی خواهان تجزیه و سلطه بر مناطق ثروتمند و یا تحت نفوذ روسیه هستند. از همین رو امروز روسیه با اهداف و انگیزه‌های خاص خود از موجودیت‌اش در جنگ اوکراین دفاع می‌کند. دفاع روسیه از خود در مقابل ناتو، که در لباس «انسان‌دوستی» و حمایت از اوکراین به میدان آمده است، مشروع و عادلانه است. جنگ روسیه علیه ناتو و کل جهان غرب جهت‌گیری جهان را به سوی شکل‌گیری یک نظم چند قطبی تسریع می‌کند. از نظر حزب ما یک دولت مستقل می‌تواند هوشیارانه برای حفظ منافع ملی و موجودیت و تمامیت ارضی خود از تضادهای امپریالیست‌ها به نفع خود سود جوید. استفاده صحیح از تضادها نباید به مخدوش شدن خطوط و ماهیت سیاسی و اقتصادی یک کشور بیانجامد. فراموش نکنیم که روسیه و چین در سه تحریم اقتصادی اول علیه ایران با آمریکا کنار آمدند زیرا به فکر منافع اقتصادی خودشان بودند. این نشان می‌دهد که این کشورها دارای چه ماهیتی هستند. قابل ذکر است که در دوره تجاوز نظامی به عراق، امپریالیسم آلمان و فرانسه به شدت مخالف سیاست ماجراجویانه و اشغال عراق بودند و از همین روی به افشای آمریکا دست زدند. زیرا منافع‌شان در آن کشور در خطر بود. حال امروز با چین و روسیه مواجه‌ایم که به عنوان امپریالیست‌های ضعیف‌تر در پشت برخی از کشورهای مستقل موضع گرفتند. بنابراین باید از این تضادها بطور صحیحی سود برد بدون اینکه به قلب ماهیت سیاسی و اقتصادی آنها پردازیم. ما باید از حق تعیین سرنوشت ملل دفاع کنیم و دخالت امپریالیست‌ها در امور داخلی آنها مخالفت و آن را محکوم کنیم. در ثانی حزب ما مقالات متعددی در مورد همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه با ایران نوشته و به همه نکات مهم اینگونه همکاری‌ها پرداخته است.

برای شناخت صحیح از ماهیت چین و روسیه و علل تغییر ماهیت سوسیالیستی این دو کشور بزرگ شما را رجوع می‌دهیم به کتاب ارزشمندی تحت عنوان «حزب توده ایران». گذار از رویزیونیسم به سوسیال دموکراسی». مطالعه این کتاب را توصیه می‌کنیم. لینک کتاب را در زیر ملاحظه فرمائید.

موفق و پیروز باشید.*

<http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/Hezb%20Tideh%20170805.pdf>

در گذشته نیز «کائوتسکی» و شرکای او در انترناسیونال دوم و همچنین کسانی که بعدها در حزب بلشویک اندیشه‌های او را راهنمای خویش قرار دادند، در کنار آنارشیست‌ها و اپورتونیست‌های کهنه کار دیگر عیناً همین افتراعات را به حزب بلشویک نسبت داده‌اند و رهبری حزب را دیکتاتوری حزب علیه کارگران و علیه دموکراسی و علیه رشد مبارزات سیاسی می‌خواندند. استالین در اثر برجسته‌ی خود، **اصول لنینیسم** تمامی این انحرافات را با موشکافی داهیان‌ای افشاء نموده و انگیزه‌ی آنها را روشن ساخت. او در این اثر نوشت: «می‌خواهند تلقین کنند:

الف - به توده‌های غیرحزبی، که جرأت مخالفت نداشته باشید، زیرا حزب است و به هر عملی قادر است. زیرا در کشور ما دیکتاتوری حزب است.

ب - به کادرهای حزب، جسورانه‌تر عمل کنید، فشار را شدیدتر نمائید، به صدای توده‌های غیرحزبی هم می‌توان اعتنائی نداشت، در کشور ما دیکتاتوری حزب است.

ج - به صدرنشینان حزب، می‌توان تا اندازه‌ای هم خودپسندی را به عنوان تحمل به خود اجازه داد و شاید هم قدری مغرور شد، زیرا در کشور ما دیکتاتوری حزب است و در نتیجه دیکتاتوری پیشوایان هم هست» (ص ۱۹۸).

استالین در مقابل این خطرات همواره حزب را به هوشیاری فرا می‌خواند تا حزب، بیان صحیح آنچه که خلق احساس می‌کند، باشد. متأسفانه این روزها کارگرپرستی مد روز شده است. جریاناتی که چنین تبلیغ می‌کنند، اغلب خود کارگر و منشا کارگاری ندارند، اما روشن نیست چرا به کار سازمان خود، که یک جریان روشنفکری است و هیچ پیوندی هم با طبقه کارگر ندارند، پایان نمی‌دهند، تا خود کارگران سرنوشت خود را بدون حزب و روشنفکران رقم بزنند؟ چرا این جریانات به نام طبقه کارگر سخن می‌گویند که کارگران به قیم احتیاج ندارند، خود عاقل و دانا و توانا هستند و نیازی به «ولی فقیه» ندارند؟ این بیخردان امروز به مارکس هم می‌تازند که چرا حزیت را توصیه کرد و نام مانیفست، برنامه حزب پرولتاریا را گذاشت مانیفست حزب کمونیست! نه مارکس و نه انگلس هیچیک از آنها کارگر نبودند، بلکه روشنفکرانی بودند که از طبقه خویش، که منشا بورژوازی داشت، بریدند، به طبقه کارگر پیوستند و تمام دانش و زندگی‌شان را وقف رهائی طبقه کارگر کردند. طبق روشنفکران «کارگرپرست» و سردرگم کنونی ایران، مانیفست را می‌بایست خود کارگران می‌نوشتند تا رنگ و بوی کارگری بخود گیرد و سوسیالیسمی با «دست کارگری» خود بنا سازند که «دیگر امکان برگشت به عقب و احیای سرمایه‌داری نباشد»؟! برای این روشنفکران پرمدا، «ذات و جوهر کارگری» بر آگاهی طبقاتی و دانش سوسیالیسم علمی ارجح‌تر است. کارگر هیچگاه بر ضد منافع خودش عمل نمی‌کند؟! رفیق عزیز، ما پاسخ را تا همین جا کافی می‌دانیم و شما را به ادامه بحث و گفتگو در این مورد دعوت می‌کنیم. پیروز و سربلند باشید.*



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کلایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کلایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کلایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کلایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346